

دینامیک قدرت، بن‌بست راهبردی و الگوهای جنگ در سیاست بین‌الملل نوین

فرهاد قاسمی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۴/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۳۱

صفحات مقاله: ۴۹ - ۹

چکیده:

اصولاً سیستم بین‌الملل به گروه‌های مختلفی به‌ویژه سیستم‌های خطی و غیرخطی تقسیم می‌گردد. در عصر نوین سیستم بین‌المللی پیچیده به‌عنوان چارچوب نظم نوین دارای دینامیک‌های مختلفی است. دینامیک قدرت یکی از مهم‌ترین این دینامیک‌ها می‌باشد که در برخی وضعیت‌ها ممکن است به جنگ منتهی شود. تحول سیستم بین‌الملل و به تبع آن، دینامیک قدرت آن، الگوهای جنگ را تغییر می‌دهد. به این جهت، تجزیه و تحلیل روابط بین این دینامیک و الگوهای جنگ از جمله علائق اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

در همین راستا، پرسش بنیادین این است که دینامیک‌های سیستم پیچیده و آشوبی سبب شکل‌گیری چه الگوهایی از جنگ در روابط بین‌الملل می‌شوند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ی اصلی این است که دینامیک قدرت به‌عنوان مهم‌ترین دینامیک در سیستم بین‌الملل پیچیده و آشوبی، معطوف به تعادل و ثبات‌سازی سیستمی است. بر اثر کارکرد دینامیک قدرت وضعیت ثبات راهبردی بین واحدها شکل می‌گیرد که در این وضعیت واحدها در تحمیل اراده‌ی خود بر دیگری ناتوان می‌باشند. به این جهت، جنگ بین چنین واحدهایی ناممکن می‌نماید. بدین ترتیب، به دلیل ویژگی‌های این سیستم و خسارت شدید بر واحدها در بهره‌گیری از کاربست الگوهای جنگ مستقیم، جنگ به سایر مناطق و گستره‌های سیستم سرایت می‌نماید و جنگ‌های نیابتی، غیرمستقیم و داخلی برای توازن‌بخشی و یا محدودسازی و حتی نابودسازی رقیب راهبردی شکل می‌گیرد. در این میان، الگوی توزیع جنگ‌ها در مناطق ژئوپلیتیک از چگالی بیش‌تری برخوردار می‌باشد. در این پژوهش از مدل‌سازی نظری بر پایه‌ی استنتاج قیاسی استفاده می‌شود و پس از آن، به‌منظور تحکیم‌بخشی به یافته‌های پژوهش از روش سری‌زمانی بهره گرفته شد.

* * * * *

واژگان کلیدی

جنگ؛ سیستم پیچیده، سیستم آشوبی، سیستم بین‌الملل، سیستم‌های خطی و غیرخطی، دینامیک قدرت، دینامیک و الگوهای جنگ، ثبات راهبردی، جنگ نامتقارن.

مقدمه

اصولاً سیستم بین‌الملل به‌عنوان چارچوب و سازه‌ی اصلی نظم، دارای دینامیک‌هایی است که سبب شکل‌گیری الگوهای رفتاری متعددی می‌شوند. در این میان، یکی از نتایج این دینامیک‌ها شکل‌گیری جنگ به‌عنوان الگوی مسلط رفتاری است. موضوع جنگ دارای ریشه‌ی تاریخی در زندگی بشر و به تبع آن در سیستم بین‌الملل بوده است. جنگ هم به‌عنوان روشی جهت تحقق اهداف بوده و هم معمایی است که همواره بشر برای حل آن تلاش نموده است. جنگیدن به‌عنوان راه‌حلی برای برون‌رفت از آن می‌باشد. بنابراین، جنگ، ویژگی‌های آن و نحوه‌ی دستیابی به موفقیت در آن به‌عنوان یکی از دل‌مشغولی‌های عمده‌ی واحدها محسوب می‌شود. در این میان، الگوهای اصلی آن پیوند مستقیمی با دینامیک سیستم دارد. در این میان، یکی از موضوعات نوین، تحول سیستم بین‌الملل و دینامیک‌های موجود در آن می‌باشد. دینامیک‌های سیستم بین‌الملل منجر به شکل‌گیری چرخه‌ها و سازه‌های متعددی خواهد شد که نتیجه‌ی آن شکل‌گیری جنگ می‌باشد. به این جهت، تحول در دینامیک‌های سیستم عملاً تحول در الگوها و مدل‌های جنگ را در پی داشته است. بر اساس اصل تحول، سیستم بین‌الملل در دوران حیات خود الگوهای متعددی از نظم را تجربه کرده است که در تمامی آنها می‌توان جنگ‌ها را به شکل‌ها و گستره‌های گوناگون مشاهده کرد. در الگوی نظم باستانی جنگ بین دولت شهر و فئودال‌ها مطرح بود. در این نوع از سیستم‌ها دینامیک‌های سیستم به‌ویژه دینامیک قدرت در آن از ویژگی خطی برخوردار بوده است. شکل‌گیری سیستم وستفالیایی به دینامیک‌های سیستم تمایز و برجستگی خاصی بخشید. در الگوی وستفالیایی از نظم سیستمی، جنگ بین دولت‌ها، به‌عنوان رایج‌ترین شکل از رخداد ستیزش بین آنها مطرح بود. علل آن نیز به وضوح قابل تبیین می‌باشد. در این میان، دینامیک قدرت را می‌توان در تبیین جنگ مطرح ساخته و مورد کنکاش قرار داد و عدم تقارن در کمیت، کیفیت و یا تنوع نیروهای نظامی و تفوق واحدها در آن

مشاهده می‌شود. در تحول بعدی سیستم و شکل‌گیری الگوی کثرت‌گرایانه نظم جهانی، تعدد و تنوع نیروها، دینامیک‌های مختلفی را سبب شد که هرکدام در بروز ستیزش‌های بین دولت‌ها و سیستم مؤثر بودند. در اینجا تنوع دینامیک‌ها از جایگاه ویژه‌ای در تبیین الگوهای رفتاری و از جمله جنگ برخوردار می‌باشند و این تنوع، محوریت شکل‌گیری جنگ‌های نامتقارن را شکل می‌دهند و سرانجام سیستم الگوی پیچیدگی و آشوبی را تجربه می‌نماید که این نوع از سیستم‌ها دارای دینامیک‌های خاصی می‌باشند که در این میان دینامیک‌های شبکه، تبیین‌کننده‌ی الگوهای رفتاری آن می‌باشند. در الگوی شبکه‌ای، تنوع جریان‌ات ارتباطی و تنوع در قدرت هوشمند، عدم تقارن را شکل می‌دهد. از سوی دیگر، در الگوهای نوین از نظم جهانی، مرزبندی‌های درونی سیستم تغییر نموده و به دلیل شبکه‌ای شدن سیستم جهانی، شبکه‌های منطقه‌ای به‌عنوان موضوعی رایج و معمایی مهم در نظم جهانی تبدیل شده‌اند. این سازه، الگوی نظم جهانی و از آن طریق الگوی جنگ را متحول می‌سازد. شکل‌گیری شبکه‌های منطقه‌ای متمایز، پیوند نظم جهانی با نظم‌های منطقه‌ای را به معمایی امنیتی تبدیل می‌کند. نظم جهانی با نیروی زیاد در برابر نظم‌های منطقه‌ای قرار می‌گیرد که نیروی سطح پایین تری را به خود اختصاص داده است. نظم‌های مذکور دارای ویژگی‌های خاص خود بوده و منافع خاصی نیز در درون آن تعریف شده‌اند که می‌تواند با نظم جهانی هماهنگ نباشد. از سوی دیگر، پیوند بین این دو نوع نظم از طریق کارگزاران نظم جهانی صورت می‌گیرد. ورود این کارگزاران به عرصه‌ی شبکه‌های منطقه‌ای الگوی کلی کنش بین این دو، الگوی نظم را به مدل‌های نوینی تبدیل می‌کند. از سوی دیگر، در الگوی نظم سایبری و هوشمند سیستم‌های پیچیده و آشوبی، شبکه‌های جهانی و منطقه‌ای در قالب الگوی غیرخطی دارای توانی خواهند بود که نظم جهانی ملزم به توجه به آن می‌باشد. به عبارتی وجود الگوی غیرخطی بین دو الگوی مذکور، روابط بین آنها را از یک سویه به متقابل تبدیل می‌کند که وجود و شکل‌گیری این نوع از روابط، از الزامات الگوی عدم تقارن و جنگ‌های نامتقارن می‌باشد. یکی دیگر از ویژگی‌های دوره‌ی نوین، درهم‌تنیده شدن و پیوند سیستم‌های مدیریت نظم با دینامیک‌های سیستم می‌باشد، امروزه صرف‌نظر از تعریف و توصیف الگوهای متعددی از جنگ، جنگ‌های مذکور اهداف و کارکردهای مختلفی را در عرصه‌ی نظم

سیستمی به خود اختصاص داده‌اند که مهم‌ترین آنها کارکردهایی است که به‌عنوان مکمل سیستم‌های مدیریت نظم اعمال نقش می‌نمایند.

در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر الگوبندی جنگ‌ها در روابط بین‌الملل، دینامیک‌های سیستم بین‌الملل و تأثیر آن بر نوع جنگ‌ها در روابط بین‌الملل خواهد بود. در تاریخ روابط بین‌الملل، جنگ‌ها پیوند مستقیمی با دینامیک قدرت در سیستم بین‌الملل و ویژگی‌های آن داشته است. نگاهی در قرن نوزدهم دینامیک قدرت در وضعیت تعادل، سیستم بین‌الملل را به سمت اتحاد و ائتلاف‌های متقابل سوق داد و بنابراین، رقابت قدرت‌ها در قالب الگوی اتحاد و ائتلافی صورت گرفت. از سوی دیگر، در اوایل قرن بیستم خارج شدن سیستم از وضعیت تعادلی، به جنگ‌های بزرگی بین قدرت‌های اصلی سیستم تبدیل شد که نتیجه آن شکل‌گیری سیستم نوین بود. در قرن بیستم با پیدایش سلاح‌های نوین و به‌ویژه سلاح‌های کشتار جمعی نوعی ثبات راهبردی بین قدرت‌های اصلی ایجاد شد و ثبات مذکور منجر به بن‌بست راهبردی در میان قدرت‌های دارای سلاح‌های مذکور گردید که عملاً جنگ بین آنها ناممکن گردید. از سوی دیگر، نظم‌های منطقه‌ای از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شدند که این نظم‌ها به‌عنوان صحنه‌ی عملیات قدرت‌های مذکور انتخاب گردید. از سوی دیگر، سیستم بین‌الملل از بعد سرزمینی، مرزبندی‌های آن به ثبات رسیده و لذا امکان تغییر آنها بسیار سخت می‌نماید. به این ترتیب، بن‌بست راهبردی بین قدرت‌های اصلی، ثابت شدن سیستم از بعد سرزمینی و شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای به‌نظر می‌رسد الگوی جنگ‌ها را تغییر داده است به‌گونه‌ای که نمونه‌های زیادی از این جنگ‌های نوین را می‌توان شاهد بود.

اهمیت و ضرورت

امروزه با توجه به ماهیت سیستم بین‌الملل و وجود سلاح‌هایی با قدرت مطلق در اختیار تعداد اندکی از واحدهای سیستم بین‌الملل از یک سو و پیچیده شدن چنین سیستمی عملاً معادله‌ی دفاع-نهایم و بازی‌های راهبردی بین این کشورها به نقطه‌ی بن‌بست راهبردی رسیده است. از سوی دیگر، نظم‌های منطقه‌ای جولانگاه برخی از این واحدها برای کسب،

حفظ و پایدارسازی نقش جهانی خود محسوب می‌شود و به این سبب، تهدیدات منطقه‌ای دارای ساختار نوینی شده که عملاً امنیت ملی واحدها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین، واحدهایی مانند ایران و مناطق راهبردی مانند غرب آسیا با تهدیدات جدیدی روبرو خواهند بود که دستیابی به مدل نظری جنگ‌ها در سیاست بین‌الملل نوین می‌تواند گامی برای مقابله با چنین تهدیداتی محسوب گردد.

پرسش اصلی

به این جهت، این پرسش اساسی شکل می‌گیرد که دینامیک‌های سیستم پیچیده و آشوبی سبب شکل‌گیری چه الگوهایی از جنگ در روابط بین‌الملل می‌شوند؟

فرضیه

در پاسخ به این پرسش، فرضیه‌ی اصلی این است که دینامیک قدرت به‌عنوان مهم‌ترین دینامیک در سیستم بین‌الملل پیچیده و آشوبی، معطوف به تعادل و ثبات‌سازی سیستمی است. بر اثر کارکرد دینامیک قدرت وضعیت ثبات راهبردی بین واحدها شکل می‌گیرد که در این وضعیت واحدها در تحمیل اراده خود بر دیگری ناتوان می‌باشند. به این جهت جنگ بین چنین واحدهایی ناممکن می‌نماید و در همین راستا، به دلیل ویژگی‌های این سیستم و خسارت شدید بر واحدها در بهره‌گیری از کاربست الگوهای جنگ مستقیم، جنگ به سایر مناطق و گستره‌های سیستم سرایت می‌نماید و جنگ‌های نیابتی، غیرمستقیم و داخلی برای توازن‌بخشی و یا محدودسازی و حتی نابودسازی رقیب راهبردی شکل گرفته است. در این میان، الگوی توزیع جنگ‌ها در مناطق ژئوپلیتیک از چگالی بیش‌تری برخوردار می‌باشد.

ادبیات پژوهش

موضوع جنگ از جمله موضوعاتی است که در ادبیات روابط بین‌الملل از همان ابتدا به صورت گسترده‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. (sun tzu, 1963) ادبیات واقع‌گرایی در تحلیل جنگ از غنای خاصی برخوردار می‌باشد. در اندیشه‌ی کلاسیک از واقع‌گرایی نیز

جنگ مورد توجه قرار گرفته است. (Thucydides, 1996, Doyle, 1997, Vasquez, 1998) در ادبیات واقع‌گرایی شاخه‌های متعدد نظری در تحلیل پدیده جنگ وجود دارد. برخی از منظر واقع‌گرایی تدافعی به تحلیل جنگ و علل رخداد آن در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند. (Walt, 1999, Evera, 1996, Glaser, 1997, Kydd, 1985) برخی دیگر از منظر تهاجم و واقع‌گرایی تهاجمی به تحیل جنگ و رخداد آن اشاره نموده‌اند. (Mearsheimer 2001, Snyder, 2002) (Zakaria, 1998, Elman 2004, Schweller, 1994, Schweller, 1996) واقع‌گرایی نیز به تحلیل رخداد جنگ توجه داشته است. (Aliaferro, Lobell, and Norrin M. 2006, Rose, 1998, Schweller, 2006) Ripsman, 2009. در این حوزه از جمله آثاری هستند که به موضوع جنگ و رابطه آن با موازنه پرداخته‌اند. (Ludwig Dehio, 1962 Doyle 1997 و (Morgenthau, 1967. Gulick, 1955 Claude) (Levy, 2002) استاینگر در اثر خود به بررسی جهانی شدن و پیامدهای آن بر بروز جنگ می‌پردازد. (Steinngart, 2008)

برخی نیز از منظر نظریه‌ی تصمیم‌گیری به موضوع جنگ پرداخته‌اند (Allison, 1971) (Steinbrunner, 1974, Jervis, 1976). یکی از آثار مهم در مورد جنگ، کتاب ریشه و ممانعت از جنگ‌های بزرگ می‌باشد که بیانگر دیدگاه‌های مجموعه‌ای از اندیشمندان حوزه‌ی روابط بین‌الملل در مورد این موضوع است. این اثر بیان‌گر دیدگاه نای، نظریه‌ی ثبات هژمونیک گلپین، نوواقع‌گرایی والتز، رابطه‌ی سیاست داخلی، عدم ادراک، ایدئولوژی و غیره با جنگ می‌باشد. (Rothberg and rabb, 1988)

ادبیات مربوط به حوزه‌ی مطالعات جنگ در حوزه‌ی علمی روابط بین‌الملل هرچند از برجستگی خاصی برخوردار می‌باشد و شاید کم‌تر موضوعی به اندازه‌ی آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفته باشد، اما یکی از مهم‌ترین موضوعات که توجه چندانی به آن نشده است، ارتباط بین دینامیک قدرت و الگوی جنگ‌هاست. در همین راستا، ارتباط بین

بن‌بست راهبردی در دینامیک قدرت به‌ویژه در حوزه‌ی روابط بین قدرت‌های بزرگ و تأثیر آن بر الگوی جنگ‌ها به‌ویژه در حوزه‌ی نظم‌های منطقه‌ای مورد توجه چندانی قرار نگرفته است.

روش پژوهش

در این پژوهش از مدل‌سازی نظری بر پایه‌ی استنتاج قیاسی استفاده می‌شود و پس از آن به منظور تحکیم بخشی به یافته‌های پژوهش از روش سری زمانی بهره گرفته خواهد شد.

ساماندهی

پاسخ به پرسش مذکور و بررسی فرضیه‌ی پژوهش نیازمند مفهوم‌سازی نوین در عرصه‌ی مطالعات جنگ‌ها می‌باشد. به این سبب، پژوهش حاضر ابتدا به تبیین انواع جنگ و دینامیک قدرت در سیستم بین‌الملل و دینامیک‌های فرعی موجود در درون آن می‌پردازد. بعد از آن موضوع بن‌بست راهبردی در دینامیک مذکور و الگوهای نوین جنگ‌ها مفهوم‌سازی خواهند شد. پس از آن از داده‌های تاریخی برای تقویت یافته‌های نظری استفاده می‌شود.

گونه‌شناسی جنگ در روابط بین‌الملل

اصولاً جنگ بر اساس متغیرهای تعریف‌کننده‌ی آن به گونه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌شود که مهم‌ترین آن عبارتند از:

- ۱) بر اساس واحدها و کارگزاران جنگ که مهم‌ترین آن عبارتند از جنگ‌های بین دولت‌ها، درون دولت‌ها و ورای دولتی؛
- ۲) بر اساس اهداف واحدهای درگیر در جنگ از جمله جنگ‌های سرزمینی و ایدئولوژیک، قومی؛
- ۳) بر اساس شدت و میزان خسارت جنگ؛
- ۴) بر اساس روش جنگیدن که می‌توان به جنگ‌های متعارف، نامتعارف، متقارن، نامتقارن و جنگ‌های منظم و نامنظم اشاره کرد؛ (Angstrom, Jan and J. J. Widen, 2015, 10-30)

۵) زمان تصمیم به شروع جنگ که جنگ‌های ممانعتی و پیش‌دستانه از آن جمله می‌باشند؛ (levy,2008,1-8)

۶) بر اساس میزان بسیج امکانات کشور و هم‌چنین گستره‌ی نقاط هدف که جنگ‌ها به جنگ تمام عیار و محدود تقسیم می‌شوند.

دینامیک‌های سیستمی

در سیستم‌های پیچیده و آشوبی (Dabbaghian and mago,2014 and Kelly,2003,manizer 1996 Cristoforo, 2005) یکی از مهم‌ترین مسائل و موضوعات، وجود تعدد ساختارها و پیچیدگی موضوع تعادل می‌باشد، چراکه تعادل محصول کارکرد نیرو یا نیروهای خاص و به تبع آن دینامیک یا دینامیک‌های خاصی می‌باشد. هر چه بر تعدد دینامیک‌ها افزوده شود، تعادل و تعادل‌سازی نیز دارای پیچیدگی بیش‌تری می‌باشد. در این میان، دینامیک قدرت به‌عنوان دینامیک اصلی سیستم از پیچیدگی درونی زیادی بر خوردار می‌باشد و تنوع درونی آن از ویژگی دینامیک قدرت در سیستم‌های پیچیده می‌باشد. قدرت نرم، سخت، هوشمند، به عبارتی تنوع قدرت سبب تنوع نقاط تعادل سیستمی نیز می‌گردد که هدف‌خواهی چنین سیستم‌هایی را نیز نشان می‌دهد. (Nechansky,2010,2009,2008,2006) به عبارتی سیستم بین‌الملل پیچیده دارای نقاط تعادلی مختلفی می‌باشد که هر کدام از آنها می‌تواند محصول دینامیک‌های فرعی موجود در درون دینامیک اصلی باشد. وجود نقاط تعادل مختلف سبب می‌شود که سیستم راه‌های مختلفی برای بقا در اختیار داشته باشد. این موضوع می‌تواند زمینه‌ی تنوع الگوهای جنگ را در پی داشته باشد. سیستم پیچیده تنوعی از الگوهای جنگ را در اختیار دارد که می‌تواند از آن برای رسیدن به نقطه‌ی تعادلی جدید بهره‌برد. البته ذکر این نکته ضروری است که تعادل سیستمی هرچند مطلوب برخی واحدها می‌باشد، ولی در همان حال از نظر برخی دیگر نامطلوب می‌باشد. بنابراین، همیشه برخی واحدها برای رهایی از تعادل موجود تلاش می‌نمایند. در این میان، در دینامیک قدرت جنگ و الگوهای متعدد آن راهی برای شکست تعادل موجود و رفتن به الگوی تعادلی جدید می‌باشد.

از منظر روش‌شناختی دینامیک‌های سیستمی از جمله دینامیک قدرت، از پنج مرحله تشکیل شده است:

(۱) ساختاربندی مسأله؛ در دینامیک قدرت مهم‌ترین مسأله بقا و امنیت و یافتن راه‌هایی برای حفظ آن در طی فرآیند زمانی می‌باشد؛

(۲) مدل‌سازی چرخه علی موجود در سیستم؛ بازخوران یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده در دستیابی به تعادل سیستمی می‌باشد؛ چرخه‌ی علی در دینامیک قدرت از قدرت ساختاری شروع می‌گردد و به قدرت عملیاتی و در نهایت شکل‌گیری تعارضات ختم می‌شود؛

(۳) مدل‌سازی دینامیک؛ در اینجا ضمن مشخص ساختن اجزا به هم مرتبط در درون سیستم و چرخه‌ی علی موجود بین متغیرها، الگوی رفتاری مورد انتظار مشخص و ترسیم می‌گردد؛ چرخه‌ها برای رسیدن به اهداف ترسیمی از جمله ثبات و تعادل مطلوب طراحی می‌شوند؛ در مدل‌سازی دینامیک از قدرت و چرخه‌ی قدرت شروع می‌شود و به بن‌بست راهبردی و ثبات راهبردی منتهی می‌گردد.

در این میان، مشخص کردن جریان بازخورانی و روابط علی آن نقش اساسی در درک رفتار سیستم خواهد داشت و روابط متقابل مسلط در میان چرخه‌ها سرنوشت محصول نهایی را مشخص خواهد کرد. از بعد بازخورانی، دو نوع بازخوران مثبت (تقویت‌کننده) و بازخوران منفی (موازنه‌بخشی) قابل مشاهده می‌باشد. بازخوران مثبت نقش تشدیدکنندگی فرآیند قدرت‌خواهی و بن‌بست ناشی از آن، مانند مسابقه‌ی تسلیحاتی را بر عهده دارد، این در حالی است که بازخوران منفی، نقش کاهندگی جریان قدرت را خواهد داشت.

دینامیک‌های قدرت در سیستم بر این قضیه‌ی علمی مبتنی است که ساختار نقش تعیین‌کننده در رفتار سیستم دارد و این ساختار نیز از روابط متقابل بین حلقه‌های بازخورانی مثبت و منفی شکل می‌گیرد.

به این جهت، توجه به دینامیک‌ها سبب توجه به متغیرهای زیر خواهد شد:

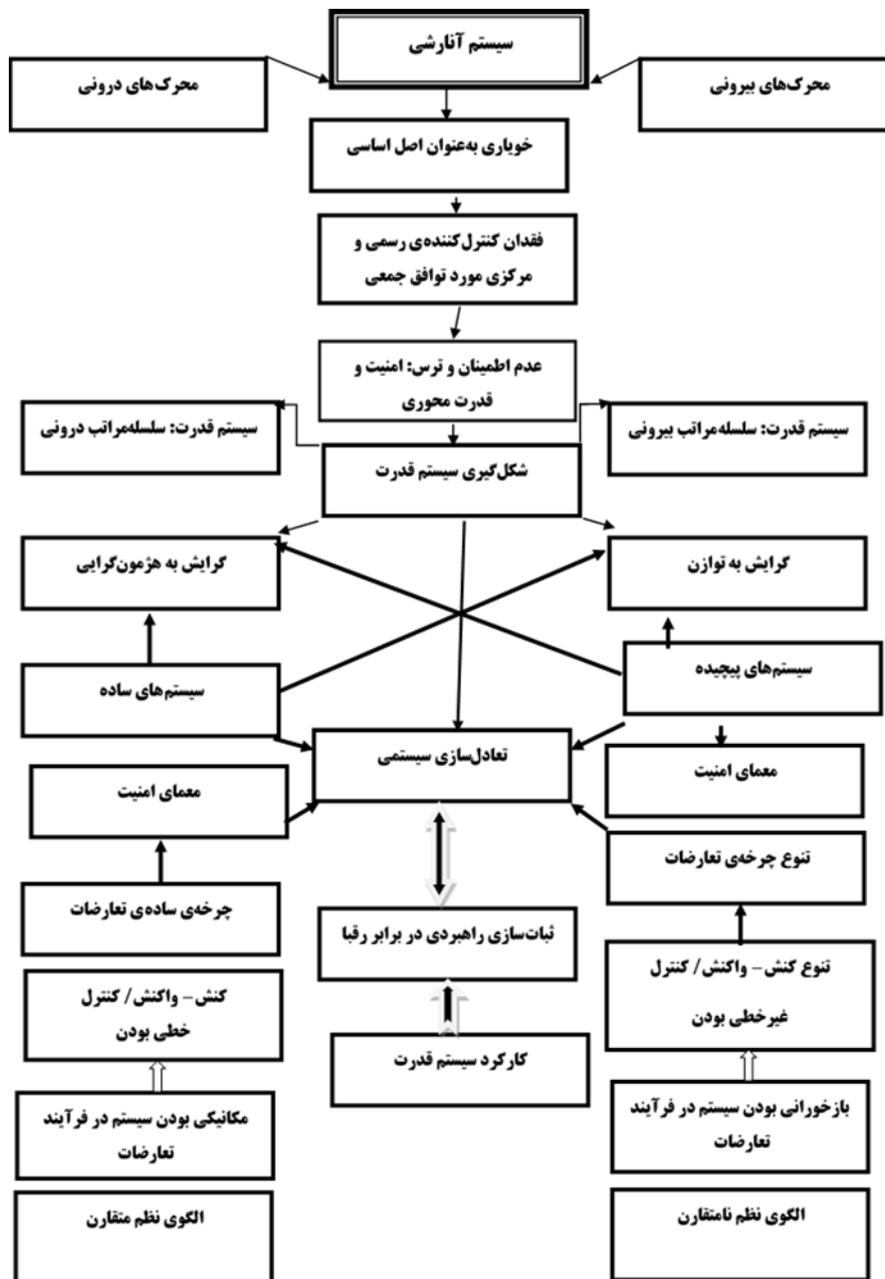
- ۱) توجه به حلقه‌های بازخورانی موجود در سیستم بین‌الملل که تبیین‌کننده‌ی الگوهای رفتاری آن مانند مسابقه‌ی نسل‌ی‌حاتی، جنگ و غیره می‌باشد؛
- ۲) توجه به چگونگی تعامل بین حلقه‌های بازخورانی و نقش هم‌افزایی آنها در تشدید جریان قدرت در درون سیستم بین‌الملل؛
- ۳) توجه به پیچیدگی در تحلیل مسائل بین‌المللی؛
- ۴) عدم انزوای واحدها و بهم پیوندی آنها (Jackson, 2003) و نظم‌های درونی سیستم بین‌الملل و در نتیجه احتمال سرایت جریان‌های هر نظم به دیگری مانند سرایت جنگ‌ها به نواحی دیگر؛
- ۵) دینامیک‌ها در سیستم بین‌الملل، بر این واقعیت بنیان نهاده شده‌اند که مسائل سیستم بین‌الملل و واحدهای آن در طی زمان ادامه دارند و از پویایی برخوردار می‌باشند. به این جهت، برای حل این مسائل ممکن است سیستم به سمت راه‌حل‌های نوین متمایل گردد. برای نمونه در مسأله‌ی جنگ چنین واقعیتی را می‌توان مشاهده کرد. در طی زمان و بر اثر تعامل بین واقعیت‌های مختلف واحدها در توسل به جنگ علیه یکدیگر به بن‌بست می‌رسند، اما با توجه به ضرورت آن در زمان، راه‌های نوینی را برای تحمیل اراده‌ی خود پیدا می‌نمایند.

معمای قدرت و تعادل در سیستم پیچیده و آشوب

اولین پرسش اساسی در حوزه‌ی سیستم‌های دینامیک و روابط بین‌الملل، چرایی شکل‌گیری دینامیک‌های مختلف و از جمله دینامیک قدرت می‌باشد. در پاسخ به چنین پرسشی می‌توان گفت که واحدهای موجود در سیستم بین‌الملل به دلیل شرایط محیطی، مجبور به تولید قدرت و عرضه‌ی آن در صحنه‌ی سیستمی می‌باشند. آنا‌رشی از جمله شرایط محیطی مذکور می‌باشد. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین موضوعات در عرصه‌ی نظری و مفهومی روابط بین‌الملل، معمای تعادل و سازوکارهای شکل‌دهنده، تداوم‌بخش و مدیریت‌کننده‌ی آن می‌باشد. در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌ویژه نظریه‌های منتج از پارادیم واقع‌گرایی، به این موضوع توجه جدی شده است. گونه‌های متعدد

واقع‌گرایی، چه واقع‌گرایی تهاجمی یا واقع‌گرایی تدافعی بر موضوع خودیاری در سیستم بین‌الملل تأکید دارند. (Mearsheimer 2001, 32-33; Waltz 1979, 91, 111) والتز ابزارهای خودیاری را به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم‌بندی می‌نماید. (Waltz 1979, 105-107, 111-114, 118). توازن‌بخشی درونی و از طریق رشد اقتصادی مورد توافق هر دو می‌باشد. (Mearsheimer 2001: 33-34; Waltz 1979, 118) آنچه مایه تمایز آنهاست توازن‌بخشی بیرونی و ابزارهای آن می‌باشد، اما در سیستم بین‌الملل نوین و پیچیده یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد مدل معمای تعادل و ثبات راهبردی در آن می‌باشد؟ این‌که معمای مذکور چگونه منجر به جنگ خواهد شد؟ سیستم‌های بین‌المللی نوع پیچیده با موضوع تعادل روبرو می‌باشند و در لبه‌ی آشوب به کارکردهای خود ادامه می‌دهند. بنابراین، نوعی حرکت غیرخطی در حرکت آنها به سمت آشوب مشاهده خواهد شد. به این ترتیب، معمای امنیت در قالب معمای تعادل سیستمی قابل ترجمه می‌باشد. اهداف و منافع واحدها در وضعیت تعادلی خاص قابل تحقق می‌باشد. بنابراین، تعادل و تعادل‌سازی نوین سیستم، از جمله دل‌مشغولی عمده‌ی آنها محسوب می‌شود و جدال در مورد نوع تعادل سیستمی و طراحی سازه‌های مناسب از جمله موارد قابل بررسی می‌باشد، اما از جمله موضوعات مهم، خارج ساختن سیستم از تعادل و طراحی نقطه‌ی تعادلی مناسب و یا گذار از وضعیت تعادلی خاص می‌باشد.

به‌طور کلی مدل تعادل در سیستم‌های پیچیده‌ی بین‌المللی را می‌توان به صورت شکل زیر طراحی نمود. در این مدل، آنارشی بودن سیستم بین‌الملل منجر به شکل‌گیری الگوی خاصی از کنش و واکنش بین واحدها می‌گردد. از مشخصه‌های این الگو تمرکز آن بر محوریت کنترل می‌باشد، به عبارتی کنشگران خواهان کنترل سیستم و یا کنترل واحدها برای رسیدن به نتیجه‌ای خاص می‌باشد. این نوع از کنترل معطوف به شکل دادن تعادل خاص سیستمی است. از سوی دیگر، آنارشی بودن سیستم و طرح خودیاری به‌عنوان اصول اساسی سبب شکل‌گیری عدم اطمینان و قدرت محوری در سیستم خواهد شد. دینامیک قدرت به سمت وضعیت پراکندگی یا تمرکز سیر خواهد نمود. به این جهت، قدرت و دینامیک‌های آن تأثیر اساسی بر تعادل‌سازی سیستمی و الگوهای آن خواهد داشت.



شکل شماره‌ی ۱ - تعادل و سیستم‌های بین‌المللی پیچیده

دینامیک قدرت: محرک‌ها و سازه درونی سیستم قدرت

به‌طور کلی از منظر دینامیک قدرت، سیستم بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان یک سیستم قدرت تصور نمود که از دو نوع سلسله‌مراتب درونی و بیرونی برخوردار می‌باشد. در این میان، دولت‌ها (سطح ملی) نقطه تمایز بین دو نوع از سلسله‌مراتب مذکور می‌باشند. در همین راستا، در مدل فوق، واحدها به‌عنوان بخشی از سیستم قدرت، از اجزای مختلف و به عبارتی خرده سیستم‌های متعددی شکل گرفته‌اند که سلسله‌مراتب درونی شکل می‌دهند. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱) سیستم تنظیم‌کننده که تشخیص و تنظیم ورودی‌های محیطی را بر عهده دارد. وظیفه‌ی سیستم، تنظیم فشارهای محیطی بر سیستم و دریافت محرک‌های موجود در درون سیستم به منظور رشد قدرت می‌باشد؛

(۲) محرک‌های موجود سیستم که به دو دسته محرک‌های درونی و محرک‌های بیرونی تقسیم می‌شوند؛ محرک‌های بیرونی تهدیدات و فشارهای امنیتی است که از ناحیه‌ی سیستم‌های دیگر از جمله سیستم‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی وارد سیستم می‌شود. محرک‌های درونی، دینامیک‌های رشد و گسترش می‌باشد که سیستم ملی را به سمت تکامل سوق می‌دهد؛ محرک‌های مذکور دینامیک قدرت را به‌عنوان مهم‌ترین دینامیک سیستم مطرح می‌نماید؛

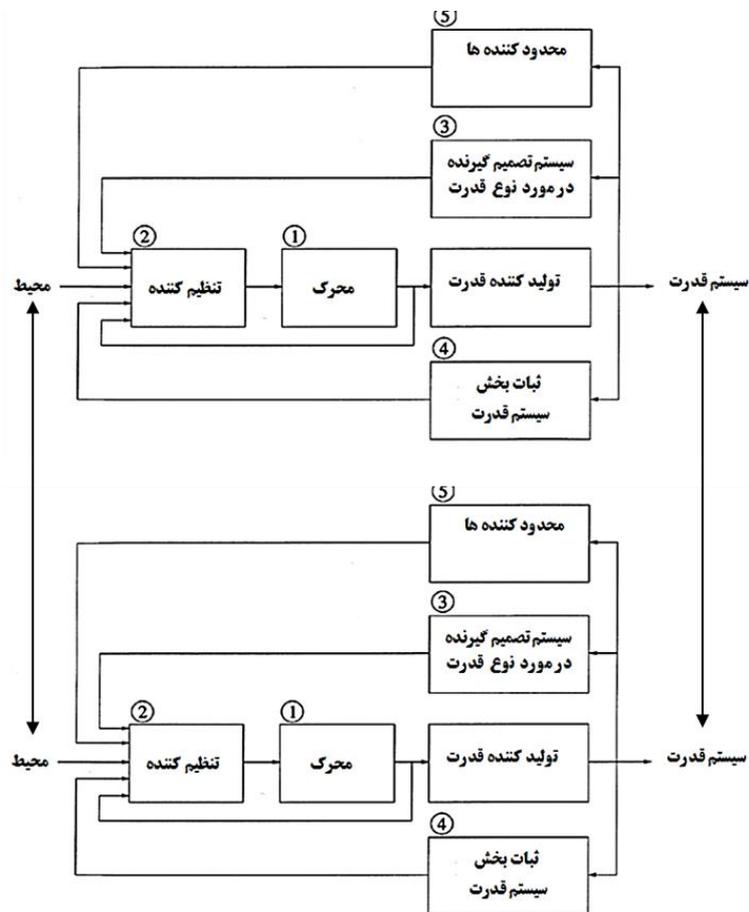
(۳) سیستم تصمیم‌گیرنده که نوع قدرت موردنیاز سیستم ملی را مشخص می‌کند؛ قدرت دارای گونه‌های مختلفی است و به همین جهت سیستم تصمیم‌گیرنده، نوع قدرت موردنیاز را به تنظیم‌کننده اعلام می‌نماید؛

(۴) سیستم تولید قدرت که براساس محرک‌ها و تنظیم‌کننده، قدرت درخواستی سیستم را تولید می‌نماید؛ از این بُعد سیستم نوع رشد قدرت خود را مشخص می‌کند. برای نمونه الگوی رشد ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر از جمله الگوهای تولید و رشد قدرتی است که سیستم تولید قدرت آن را در دستورکار خود قرار می‌دهد؛

۵) سیستم محدودکننده که این سیستم، قواعد و محدودیت‌های خاصی را بر سیستم تولیدکننده‌ی قدرت تحمیل خواهد کرد؛ برای نمونه ممکن است سیستم مجاز به تولید نوع خاصی از قدرت نباشد یا سیستم‌های دیگر در راه قدرت‌یابی سیستم مانع ایجاد کنند؛

۶) سیستم ثبات‌بخش قدرت که وظیفه‌ی آن، کنترل نوسانات و سیکل‌های قدرت در حوزه‌ی عمل سیستم ملی است؛

کارگزاران از طریق فرآیند بازخورانی به یکدیگر پیوند می‌یابند و بنابراین، سیستم‌های ملی از طریق خرده سیستم تنظیم‌کننده‌ی خود وارد رقابت، همکاری و یا تعارض خواهند شد. برای نمونه، مسابقه‌ی تسلیحاتی، اتحاد و ائتلاف و جنگ به ترتیب بیانگر چنین الگوهای رفتاری می‌باشد. شمای کلی سیستم قدرت از منظر سلسله‌مراتب درونی را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:



شکل شماره ۲: سامانه‌ی درونی سیستم قدرت

ساختار و سلسله‌مراتب بیرونی سیستم قدرت

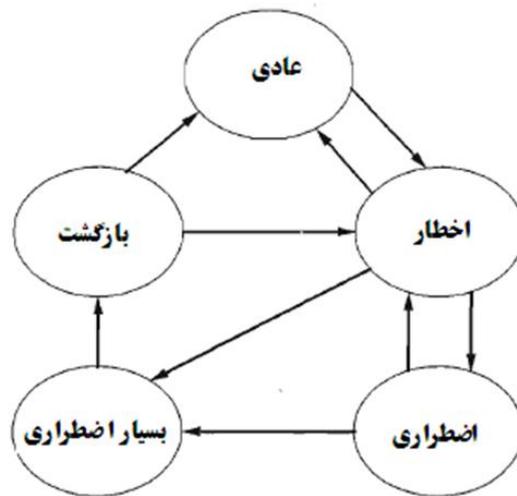
در سلسله‌مراتب بیرونی، سیستم قدرت از دو سطح اصلی یعنی سیستم کنترل‌کننده و کنترل‌شونده تشکیل شده است. وظیفه‌ی سیستم کنترل‌کننده‌ی تولید قدرت، انتقال آن به نقاط هدف و توزیع آن در سطح سیستم یا سیستم‌های هدف می‌باشد. بر این اساس، سلسله‌مراتب بیرونی سیستم از اجزای زیر تشکیل شده است:

- (۱) سیستم تولیدکننده‌ی قدرت که در سطوح موضوعی گوناگون و در قالب نرم، سخت و هوشمند یا الگوی ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر قدرت را تولید خواهد کرد؛
- (۲) وجود خرده سیستم هم‌زمان ساز در سیستم قدرت که هم‌افزایی سیستم‌های مختلف قدرت را سبب می‌شود؛ از سوی دیگر، تبدیل قدرت‌ها به یکدیگر را بر عهده دارد؛ سیستم بین‌الملل دارای خرده سیستم‌های مختلفی می‌باشند که تنوع چنین سیستم‌هایی از ویژگی‌های سیستم بین‌الملل پیچیده می‌باشد، هماهنگ‌سازی و هم‌زمانی در کارکرد آنها می‌تواند هم‌افزایی در توان آنها را سبب شود؛
- (۳) سیستم انتقال قدرت که وظیفه‌ی انتقال قدرت به سطوح مختلف سیستم را بر عهده دارد؛ این سیستم تمامی مراکز و کانون‌های موردنظر را در گستره‌های اصلی به هم مرتبط می‌نماید؛ سیستم اصلی انتقال به سیستم‌های خرد نیز تقسیم می‌گردد. سیستم‌های خرد انتقال قدرت، وظیفه‌ی انتقال قدرت از سطوح کلی به سطوح خردتر منطقه‌ای، محلی و کوچک‌تر را بر عهده خواهد داشت؛ پایگاه‌سازی از جمله موضوعاتی است که در سیستم انتقال قدرت مطرح می‌شود؛
- (۴) سیستم توزیع قدرت در سطوح مختلف بر اساس نیازهای تشخیصی.

دینامیک قدرت و وضعیت سیستم

- کارکرد سیستم قدرت در روابط بین‌الملل منجر به شکل‌گیری وضعیت‌های مختلفی خواهد شد. اصولاً احتمال کارکرد سیستم قدرت در پنج وضعیت احتمالی وجود دارد:
- (۱) وضعیت عادی که تمامی متغیرهای سیستم در سطح تعیین‌شده به کارکرد خود ادامه می‌دهند و فشار خاصی بر آن وارد نمی‌شود؛ در این وضعیت، سیاست بین‌الملل وضعیت محافظه‌کارانه دارد و واحدها برای تغییر سیستم تلاش نمی‌کنند؛
- (۲) وضعیت اختار در این وضعیت هنوز متغیرهای سیستم در وضعیت قابل قبول به کارکرد خود ادامه می‌دهند، اما وجود شرایط نوظهور احتمال آشوب در سیستم را افزایش می‌دهد؛

- ۳) وضعیت اضطراری که در آن میزان آشوب‌ها افزایش یافته‌اند، اما هنوز احتمال بازگشت سیستم به وضعیت عادی از طریق اقدامات بازدارنده وجود دارد؛
- ۴) وضعیت بسیار اضطراری و خطرناک که در صورت ناکارآمدی اقدامات کنترلی قبلی، احتمال گسست کارکردی در سیستم وجود خواهد داشت؛
- ۵) بازگشت که در صورت موفقیت اقدامات کنترلی این امکان که سیستم به وضعیت عادی یا سایر وضعیت‌ها بازگشت نماید وجود خواهد داشت.
- به این ترتیب، وجود وضعیت‌های مختلف گویای این واقعیت است که سیستم بین‌الملل در بسیاری از مواقع وضعیت عادی ندارد و بنابراین، واحدها یا برخی از آنها برای تغییر تلاش می‌نمایند.



شکل شماره ۳ - دینامیک قدرت و وضعیت سیستم

ساختار بندی مسأله در سیستم‌های بین‌الملل بر اساس دینامیک قدرت

به‌طور کلی، دینامیک قدرت از هفت دینامیک فرعی تشکیل شده است که ماحصل آنها شکل‌گیری چرخه‌ی دینامیک قدرت خواهد بود.

(Deutsch and Singer, 1964, 390-406. Doran, 1971, 1991, 2000, 332-370. Doran, and Parsons, 1980, 74: 947-965, Doyle, 2000, 779-01, Galtung, 1964, 146-147, Gilpin, 1984) 1981, 2000, Katzenstein 1983, Keohane, 1984)

دینامیک‌های فرعی آن عبارتند از :

- ۱) دینامیک رشد قدرت؛ واحدهای سیستم بین‌الملل در طی فرآیند جیات خود رشد قدرت را تجربه می‌نمایند؛
 - ۲) دینامیک بلوغ قدرت؛ برخی از واحدهای سیستم بین‌الملل قادر هستند تا نوان بالقوه خود را به فعلیت رسانده و بر سیستم بین‌الملل برتری یابند؛
 - ۳) دینامیک زوال؛ عوامل متعددی باعث زوال سیستم کنترل‌کننده خواهند شد؛
 - ۴) دینامیک تمرکز؛ سیستم بین‌الملل به دلیل ویژگی‌های آنارشی میل به تمرکز قدرت دارد؛ بنابراین، قدرت در بخش محدودی از سیستم متمرکز خواهد شد؛
 - ۵) دینامیک پراکندگی؛ در فاز زوال سیستم کنترل‌کننده‌ی قدرت در میان واحدها پراکنده خواهد شد؛
 - ۶) دینامیک گذار؛ چرخه‌ی جهانی و سیستمی قدرت حامل قدرت‌های بزرگی است که در چرخه‌ی قدرت خود مراحل متعددی را تجربه می‌نمایند و به تبع آن چرخه‌ی سیستمی قدرت نیز مراحل گذار در الگوهای نظم را تجربه می‌نمایند؛
 - ۷) دینامیک دفاع-تهاجم؛ در سیستم قدرت و دینامیک قدرت آن واحدها دو راهبرد دفاع و تهاجم را به‌عنوان راهبرد اصلی در وضعیت آنارشی انتخاب می‌نمایند.
- دینامیک‌های هفت‌گانه‌ی مذکور چرخه‌ی قدرت را در سیستم بین‌الملل شکل می‌دهد و از سوی دیگر، در درون آن ایفای نقش می‌نمایند. سازه‌های ژئوپلیتیک سیستم بین‌الملل حاصل چنین چرخه‌ای خواهند بود. این سازه‌ها از دو نوع سلسله‌مراتب درونی و بیرونی برخوردار می‌باشند. از بعد سلسله‌مراتب درونی، سازه‌ی ژئوپلیتیک از هسته‌ی اصلی شروع و تا واحد و

کارگزار اصلی (دولت‌ها) را دربر می‌گیرد. از بعد سازه‌ی بیرونی نیز سازه‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی را دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، سازه‌ی مذکور به‌عنوان یک سیستم، دارای ویژگی کوانتالی است. از یک بعد تداوم ساختاری به‌عنوان یکی از اهداف اساسی آن محسوب می‌شود. تمامی سازه‌های ژئوپلیتیک دارای هسته‌های اصلی و متغیرهای پایدار می‌باشند که دینامیک قدرت آن را تغییر نخواهد داد. از سوی دیگر، انعطاف‌پذیری و تغییر برخی مقادیر آن برای تداوم سیستم مذکور نیز ضروری است. تعادل مفهومی است که بیانگر تعامل بین این دو ویژگی در سیستم‌های کوانتالی است. هم‌چنین تعادل از نبرد قدرت در میان کارگزاران اصلی نیز ناشی می‌شود. بر این اساس بر پایه‌ی کارکرد قدرت، انواع مختلفی از تعادل را می‌توان تشخیص داد. به عبارتی واحدها در عرصه‌ی سیاست خارجی برای طراحی انواع مختلفی از تعادل سیستمی تلاش می‌نمایند تا از این طریق منافع ملی و بقای خود را تأمین کنند:

(۱) تعادل سازه‌ای که بیانگر نحوه‌ی چینش اجزای سازه‌ی ژئوپلیتیک در کنار یکدیگر می‌باشد؛ تعادل سازه‌ای حاصل تلاش واحدها برای برای مرزبندی سیستم بین‌الملل به‌گونه‌ای است که صحنه‌ی عملیات خاصی را برای مقابله با سایر رقبا شکل دهند. تعادل سازه‌ای شکل‌دهنده‌ی نقشه‌ای است که گستره‌ی نفوذ قدرت‌های بزرگ به صورت مشخص تعریف شده است؛

(۲) تعادل ساعتی که نشان‌دهنده‌ی تعادل سیستم در وضعیت تعریف‌شده می‌باشد، مانند ساعت که اجزای آن براساس برنامه‌ی تعریفی ایفای نقش می‌نمایند؛ تعادل ساعتی تعادل برنامه‌ریزی‌شده می‌باشد و معمولاً سیستم، در این وضعیت، حالت ایستا دارد؛ به عبارتی واحدها تلاش می‌کنند که سیستم در وضعیت خاصی پایدار گردد و به‌گونه‌ای اجزا آن در کنار یکدیگر ثابت شوند که صرفاً بر اساس منافع آنها عمل کند؛

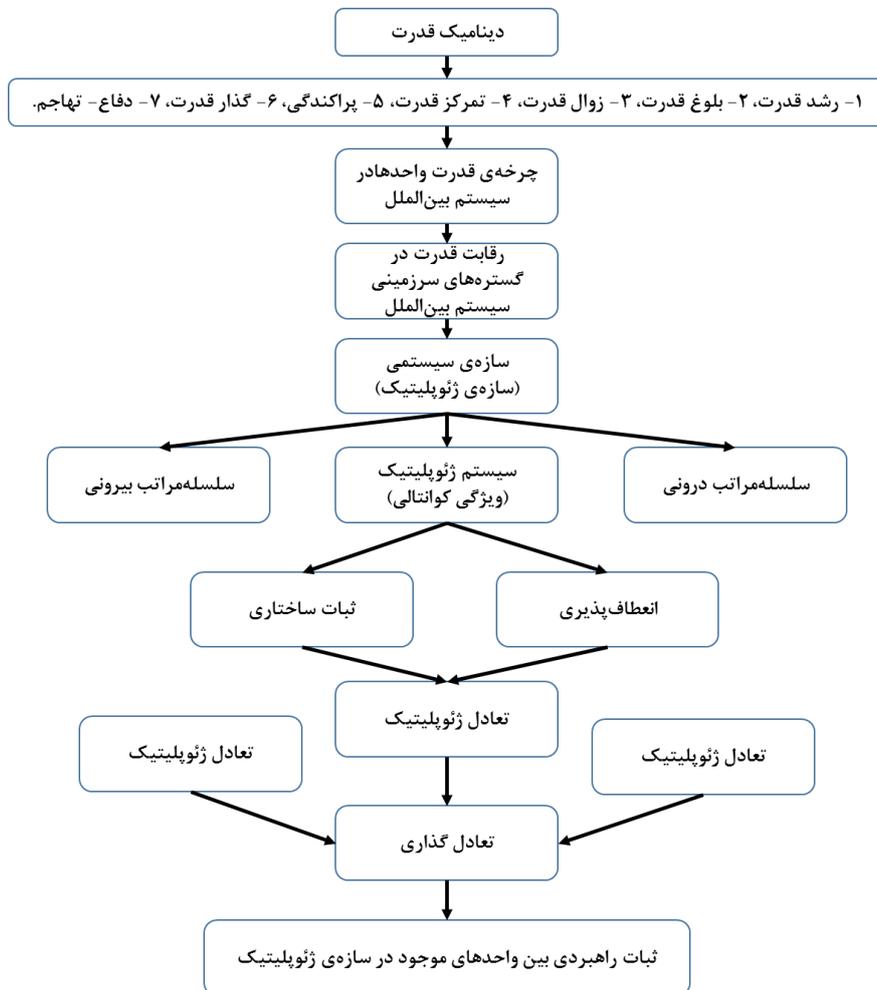
(۳) تعادل در سطح باز تولیدی سیستم که در آن برنامه‌ی حذف اجزای زائد و ایجاد اجزای موردنیاز طراحی شده است؛ در اینجا خوشه‌ها در سیستم بین‌الملل شکل

می‌گیرند یا از بین می‌روند؛ برای نمونه، ممکن است حوزه‌های جغرافیایی نوینی به شبکه‌ی منطقه‌ای اضافه شوند یا حذف گردند؛

(۴) تعادل کنترلی که تعادل سیستم در وضعیت کنترل و متغیرهای تشکیل‌دهنده مورد توجه می‌باشد؛ در نوع از این تعادل، سیستم در بخش کنترلی به نقطه‌ی ثبات می‌رسد. مثلاً سیستم موازنه‌ی قوای منطقه‌ای یا بازدارندگی به نقطه‌ی ثبات رسیده باشند؛

(۵) تعادل پیوندی که در وضعیت شبکه‌سازی نوین معنا می‌یابد. این پرسش مطرح می‌گردد که پیوند بین اجزای سیستم بین‌الملل در سطح جهانی یا منطقه‌ای؛ توازن‌سازی و تعادل سیستم (بر اساس الگوهای تعریف‌شده توسط واحدها) را در پی دارد یا خیر؟

دینامیک قدرت می‌تواند سبب‌ساز انواع تعادل‌های سیستمی مذکور باشد. بر اثر کارکرد دینامیک قدرت و به‌ویژه بر اساس تعادل کنترلی، سه نوع تعادل سیستمی یعنی تعادل محافظتی، نوسانی و گذاری شکل می‌گیرد. در تعادل محافظتی، اساس بر کارکرد موجود سیستم و حفظ آن در طی فرآیند زمانی است. در تعادل نوسانی هرچند تغییراتی در مقادیر سیستم بین‌الملل مشاهده می‌گردد، اما امکان بازگشت به وضعیت گذشته وجود دارد. سرانجام در تعادل گذاری، تغییر در مقادیر سیستم و حرکت آن به سمت وضعیت نوین ضروری است و دینامیک قدرت در درون سیستم بین‌الملل به‌گونه‌ای است که چاره‌ای جز گذار وجود ندارد. در سیستم‌های پیچیده و آشوب به دلیل فرآیند بازخورانی و اهمیت آن در سیستم و بقای آن، تعادل دارای ویژگی گذاری و نوسانی است. تعادل معطوف به هدف و هدف‌خواهی است. از این منظر، این پرسش نیز مطرح می‌گردد که راهبرد واحدها در تعادل گذاری و نوسانی چیست و الگوی جنگ در چنین وضعیت‌هایی چیست؟



شکل شماره ۴ - دینامیک قدرت و شکل‌گیری سازهی سیستم و گونه‌های تعادل در روابط بین‌الملل

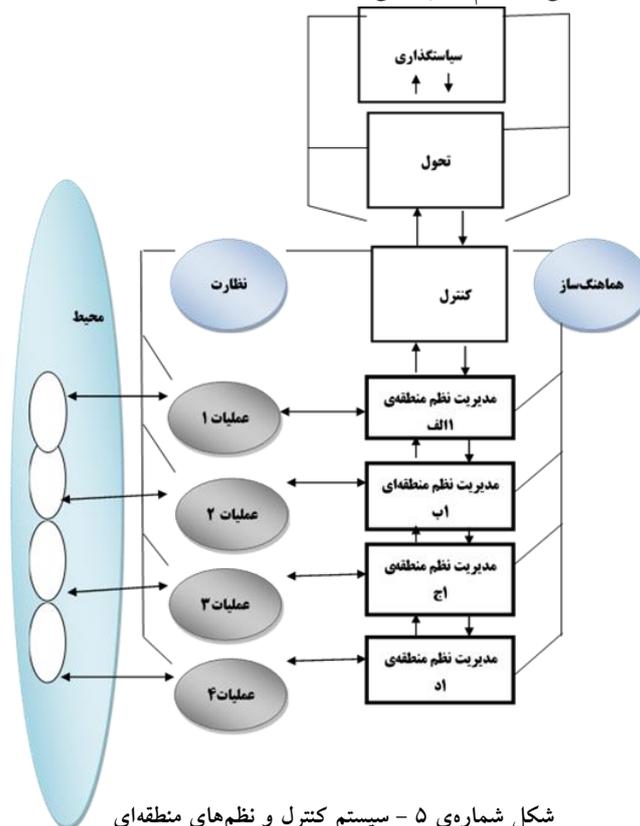
در تعادل معطوف به هدف و هدف‌خواهی، سیستم‌های پایدار از چندین خرده سیستم تشکیل شده است که در مجموع بقا و تداوم سیستم مذکور را تأمین می‌نمایند که عبارتند از:

(۱) خرده سیستم سیاست‌گذار: این سیستم وظیفه‌ی برنامه‌سازی و هدف‌گذاری سیستم را

بر عهده دارد. به عبارتی عالی‌ترین سطح سیستمی است؛

- ۲) سیستم هماهنگ‌ساز؛ این سیستم وظیفه‌ی تنظیم روابط بین سیستم‌های خرد موجود در درون سیستم به‌ویژه سیستم‌های کنترلی را بر عهده دارد؛
- ۳) سیستم ناظر؛ در این بخش، نظارت بر قواعد سیستم و مقادیر موجود در سیستم صورت می‌گیرد تا بر اساس وظایف تعیین شده اقدام نمایند؛
- ۴) سیستم کنترل؛ کنترل نظم و حفظ تعادل سیستم را از طریق کنترل آتروپی‌ها را بر عهده داشته و فرآیند بازخوانی مهم‌ترین ابزار تشخیص تعیین مقادیر موردنظر برای کنترل می‌باشد؛
- سیستم کنترل با نظم‌های منطقه‌ای نیز روبرو می‌باشند؛ به این جهت، نظم‌های منطقه‌ای

به‌عنوان گستره‌ی عملیاتی سیستم کنترل می‌باشد.



شکل شماره‌ی ۵ - سیستم کنترل و نظم‌های منطقه‌ای

دینامیک قدرت، بازدارندگی و بن‌بست راهبردی

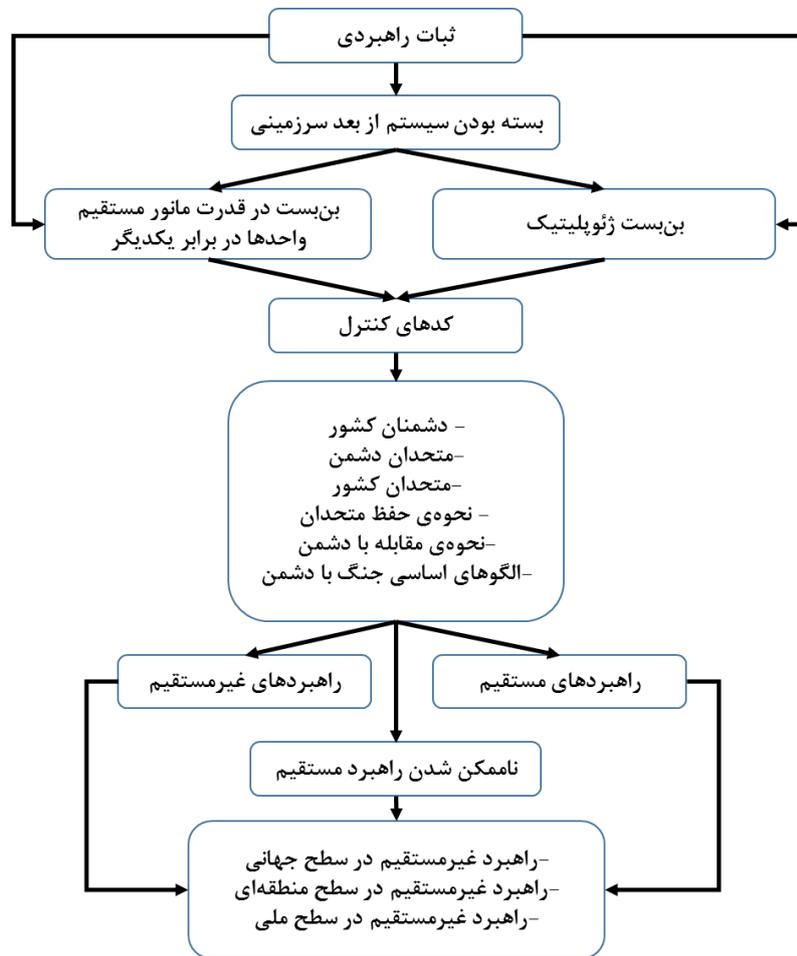
تعادل سیستمی و حفظ آن هرچند که یکی از اهداف واحدها و سیستم بین‌المللی به‌طور عام محسوب می‌شود، اما از سوی دیگر، تبدیل تعادل به وضعیت ثبات راهبردی سبب شکل‌گیری نوعی بن‌بست راهبردی در روابط بین واحدهای اصلی سیستم نیز خواهد بود. در سیستم آنارشیک، بخش عمده‌ای از موضوع تعادل و ثبات راهبردی با معادله‌ی دفاع-تهاجم پیوند یافته است. به عبارتی هر کدام از کشورها در چرخه‌ی راهبردی خود به‌دنبال کسب و افزایش قدرت و پس از آن خنثی‌سازی توان دفاعی و تهاجمی طرف یا طرف‌های مقابل خواهند بود و از آنجا که چنین اقدامی توسط تمامی واحدها پیگیری می‌شود؛ بدین ترتیب، سیستم به نوعی ثبات راهبردی خواهد رسید که هیچ کدام از واحدهای اصلی توان حمله به دیگری را نخواهند داشت. از سوی دیگر، پیدایش برخی از ابزارهای راهبردی مانند سلاح‌های کشتار جمعی یا سلاح‌های تسلیحاتی موضوع ثبات راهبردی، در بین واحدهای بزرگ را جدی خواهد ساخت. ثبات راهبردی بیانگر وجود نوعی بن‌بست راهبردی در بین واحدهای اصلی سیستم بین‌الملل پیچیده می‌باشد که در آن کشورها از تحمیل اراده‌ی خود بر رقبای راهبردی خود با محدودیت جدی روبرو می‌باشند. بنابراین، همیشه به دنبال راه‌هایی برای خروج از چنین وضعیتی می‌باشند.

از سوی دیگر، ثبات راهبردی و بن‌بست راهبردی ناشی از آن در سیستم‌های پیچیده، متفاوت از سیستم‌های ساده می‌باشد. این تفاوت به الگوی نظم حاکم بر هر کدام از این سیستم‌ها مرتبط می‌باشد. در سیستم ساده، معادله‌ی دفاع-تهاجم و ثبات و بن‌بست ناشی از آن به سلاح‌هایی مربوط می‌گردد که توان تخریب جمعی دارند، این در حالی است که الگوی نظم حاکم بر سیستم پیچیده‌ی بین‌المللی از نوع نظم نامتقارن می‌باشد. در نظم نامتقارن به دلیل تنوع ساختارها و فرآیندها شکل‌گیری ثبات و بن‌بست راهبردی ناشی از آن بسیار بیش‌تر از سیستم ساده است.

از سوی دیگر، در نظم‌های منطقه‌ای نیز با وجود عدم تقارن قدرت بین مداخله‌گر و قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای ایجاد ثبات راهبردی امکان‌پذیر بوده و بنابراین، بن‌بست‌های راهبردی بین مداخله‌گر و قدرت یا قدرت‌های چالش‌گر منطقه‌ای امکان‌پذیر خواهد بود. از جمله عوامل ایجادکننده‌ی ثبات

راهبردی در نظم منطقه‌ای و بن‌بست راهبردی ناشی از آن به موقعیت ژئوپلیتیک (Guior, 2014, 17-34) ژئواکونومیک منطقه‌ای و قدرت چالش‌گر، وجود نقاط حساس و آسیب‌پذیری آنها توسط چالش‌گر، در دسترس بودن و آسیب‌پذیری متحدین و پایگاه‌های نظامی مداخله‌گر، موقعیت ارتباطی و کانونیت منطقه در نظم‌های منطقه‌ای و در نتیجه حساسیت سایر نظم‌های منطقه‌ای به نظم منطقه‌ای چالش‌گر مربوط می‌شود. به طور کلی، بازدارندگی مهم‌ترین سیستم شکل‌دهنده‌ی به وضعیت بن‌بست راهبردی در سیستم بین‌الملل می‌باشد. در همین راستا، در سیستم‌های ساده و خطی بازدارندگی متقابل و هسته‌ای غیرمتعارف مهم‌ترین سیستم ایجادکننده‌ی چنین وضعیتی محسوب می‌گردد، این در حالی است که در سیستم‌های پیچیده و آشوبی این سیستم از تنوع زیادی برخوردار می‌باشد و مدل‌هایی مانند بازدارندگی غیرمستقیم، مثلثی و شبکه‌ای نیز می‌توانند چنین بن‌بستی را سبب شوند.

به این ترتیب، می‌توان دو نوع بن‌بست راهبردی را در قالب بن‌بست راهبردی در نظم متقارن و بن‌بست راهبردی در نظم‌های نامتقارن را مطرح نمود. در اینجا سیستم بازدارندگی که مانع بروز جنگ می‌باشد، خود ایجادکننده‌ی بن‌بستی است که کشورهای درگیر در آن برای فرار از آن به دنبال راه‌های جایگزین راهبرد مستقیم در سیستم اصلی می‌باشند. به این جهت، الگوهای جنگ تغییر می‌نمایند. در اینجا است که سیستم‌های منطقه‌ای به‌عنوان گستره‌ای جایگزین مطرح می‌باشند. نظم‌های منطقه‌ای به‌عنوان صحنه‌ی برخورد بین واحدهایی خواهد بود که در روابط راهبردی خود در سیستم بازدارندگی به بن‌بست رسیده‌اند. در اینجا هدف اصلی محدودسازی و در مرحله‌ی بعد نابودسازی طرف یا طرف‌هایی است که در چرخه‌ی جهانی قدرت به‌عنوان رقیب راهبردی محسوب می‌گردند. به عبارت روشن‌تر، از آنجا که قدرت‌های اصلی درگیر در چرخه‌ی جهانی قدرت از نابودی و یا حذف یکدیگر از طریق درگیری و جنگ مستقیم ناتوان می‌باشند؛ از این رو، این حذف از طریق زورآزمایی راهبردی در سایر نقاط جهان و به عبارتی نظم‌های منطقه‌ای و محلی صورت می‌گیرد. نقطه‌ی فشار طرفین به این نوع گستره‌ها منتقل می‌شود. فرآیند کنترل از طریق دستکاری در مقادیر شبکه‌های منطقه‌ای صورت می‌گیرد.



شکل شماره ۶ - بن‌بست راهبردی و راهبردها

بن‌بست راهبردی و موضوع کنترل سیستم

بن‌بست راهبردی سبب شکل‌گیری دو نوع اصلی سیستم کنترل یعنی موازنه‌ی قدرت و بازدارندگی می‌شود. در صورتی که کشورهای اصلی عضو چنین سیستم‌هایی قادر به تحمیل اراده‌ی مستقیم بر یکدیگر نباشند، این پرسش مطرح می‌گردد که فرآیند کنترل و تغییر مقادیر سیستم کنترل‌شونده چگونه صورت می‌گیرد و این پرسش از جمله پرسش‌های محوری و اصلی می‌باشد؟

چگونه می‌توان نقاط هدف و راهبردی سیستم مطلوب طرف مقابل را تغییر داد، بدون این‌که از خسارت‌های احتمالی غیرقابل پیش‌بینی اقدام چنین واحدهایی مصون بود؟ در اینجاست که شاخه‌ای شدن نظم در قالب نظم‌های منطقه‌ای، به‌عنوان یکی از مدل‌های اصلی پایدارسازی سیستم‌های پیچیده و آشوبی و راه‌کار برون‌رفت از بن‌بست راهبردی مطرح می‌گردد.

شاخه‌ای شدن نظم: بن‌بست راهبردی و نظم‌های منطقه‌ای

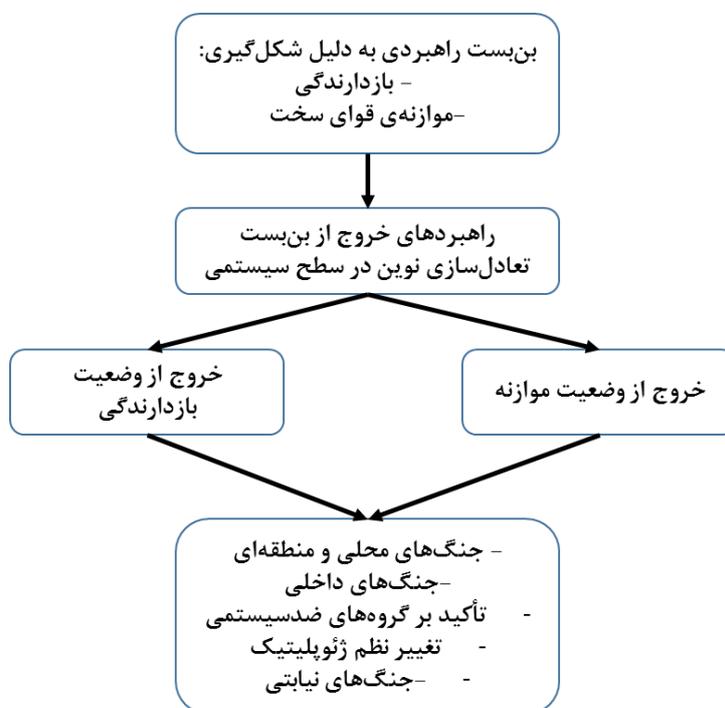
حال یکی از مهم‌ترین پرسش‌های اساسی این است که جایگاه نظم‌های منطقه‌ای در بن‌بست راهبردی دینامیک قدرت موجود در سیستم بین‌الملل چیست؟ سیستم‌های پیچیده و آشوبی در برابر فشارهای سیستمی شاخه‌ای شدن نظم را تجربه می‌نمایند. (ingjun, Luo Zhu Deming Han Maoan, Shanghai, Jiaotong, 1997) به عبارتی مسیر اصلی در پاسخ به فشارهای سیستمی هدایت چنین فشارهایی به شاخه‌های موجود و یا نوین نظم (قاسمی، ۹۲، ۶۵) یعنی نظم‌های منطقه‌ای است. به این سبب، نظم‌های منطقه‌ای از جمله حوزه‌هایی هستند که شدیداً تحت تأثیر بن‌بست‌های راهبردی در بخش کنترل‌کننده‌ی سیستم بین‌الملل قرار می‌گیرند. با برقراری ثبات راهبردی در میان بازیگران گستره‌ی سیستم کنترل جهانی، الگوی رقابت و تعارضات آنها به گستره و لایه‌ی بعدی سیستم یعنی نظم‌های منطقه‌ای سوق می‌یابد. به عبارت دیگر، گستره‌های منطقه‌ای به‌عنوان متغیری تأثیرگذار بر معادله‌ی دفاع-تهاجم آنها می‌باشد. به عبارتی در سطح سیستم کنترلی اصلی معادله‌ی دفاع-تهاجم به نقطه‌ی صفر رسیده است که در آن واحدهای درگیر با یکدیگر قدرت عمل علیه یکدیگر را از دست می‌دهند. هرگونه تلاش برای بهبود این معادله به نفع خود نیز صرفاً هزینه‌های اضافی بر آن یا آنها وارد می‌سازد. به این جهت، منطقه و شبکه‌های منطقه‌ای متغیری خواهند بود که می‌توانند قدرت مانور واحدهای مذکور را با تغییر معادله‌ی دفاع-تهاجم افزایش دهند.

به این جهت، بن‌بست راهبردی سبب تغییر ساختار تعارضات بین‌المللی و مدل‌های سیستم موازنه‌ی قدرت و بازدارندگی می‌شود (در مورد مدل‌ها و قاعد سیستم‌های موازنه و سایر سیستم‌ها رجوع شود به: Kaplan, 1969, 291-303) کشورها برای خروج از بن‌بست راهبردی در روابط دو یا چندجانبه‌ی راهبردهای غیرمستقیم در اعمال قدرت را آن هم در گستره‌های منطقه‌ای در دستور کار خود قرار می‌دهند.

بر این اساس، جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی و از جمله جنگ‌ها با کارگزاری گروه‌های ضدسیستمی و تروریستی به‌عنوان ابزار نوین در رقابت راهبردی واحدهای اصلی مطرح می‌شود و سازه‌های ژئوپلیتیک به‌عنوان عرصه‌ی عملیات چنین کارگزاران نوین محسوب می‌گردند. از سوی دیگر، سیستم بین‌الملل از بعد سرزمین نیز بسته می‌باشد. بنابراین، سیستم توانایی عرضه‌ی سرزمین به واحدها را نخواهد داشت. به عبارتی بن‌بست ژئوپلیتیک نیز مشاهده می‌گردد. به همین سبب، رقابت ژئوپلیتیک نیز در قالب تغییر مرزبندی‌های ژئوپلیتیک مطرح خواهد شد. همزمانی این دو نوع بن‌بست راهبردی در درون سیستم بین‌الملل، به شکل‌گیری الگوهای نوین جنگ‌ها در روابط بین‌الملل خواهد انجامید.

در این میان هم‌افزایی (Corning, 2007, 114-117) احتمالی بین نظم مورد نظر قدرت جهانی با نظم منطقه‌ای مورد نظر قدرت تابع منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین سازکارهای ایجاد جنگ‌های نوین در دوره‌ی نوین است. هم‌افزایی مذکور سبب شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای و تحریک واحدهای درون منطقه برای شروع جنگ علیه رقبای راهبردی خود می‌شود. به همین دلیل، جنگ‌های نیابتی را نیز تشدید خواهد کرد. چرایی این موضوع را باید در سه متغیر زیر جستجو نمود:

- افزایش شمار مشارکت‌کنندگان و یا حامیان جنگ، سبب افزایش احتمال رخداد آن می‌گردد؛
- سهمیم شدن در هزینه و سود احتمالی، در اینجا هزینه و خطر دفاع یا تهاجم کاهش می‌یابد و بنابراین، تحریک‌کننده‌ی جنگ خواهد بود؛
- تقسیم‌کار در سیستم بین‌الملل و واگذاری بخشی از مدیریت نظم منطقه‌ای به قدرت‌های درون منطقه، سبب شکل‌بخشیدن به نوع جدیدی از جنگ‌ها خواهد شد که کارگزار درون منطقه شروع می‌نماید، ولی در راستای تقسیم‌کار صورت‌گرفته با قدرت مداخله‌گر صورت می‌گیرد (شکل زیر)؛
- تکمیل کارکردها که در آن برخی از کارکردها بر عهده‌ی قدرت منطقه‌ای وابسته خواهد بود. این موضوع در راستای تقسیم‌کار بین مداخله‌گر و دولت‌های تابعه‌ی آنها نیز قابل توجیه است.



شکل شماره‌ی ۷ - بن‌بست راهبردی و جنگ

از سوی دیگر، یکی از عوامل تأثیرگذار بر الگوی جنگ‌ها در دوره‌ی نوین تغییر مدل‌های بازدارندگی و موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای مداخله‌گر به دلیل تغییر معادله‌ی دفاع-تهاجم با قدرت‌های چالش‌گر منطقه‌ای می‌باشد. این موضوع در مناطق ژئوپلیتیک از ارزش تحلیلی زیادی برخوردار می‌باشد.

داده‌های تاریخی

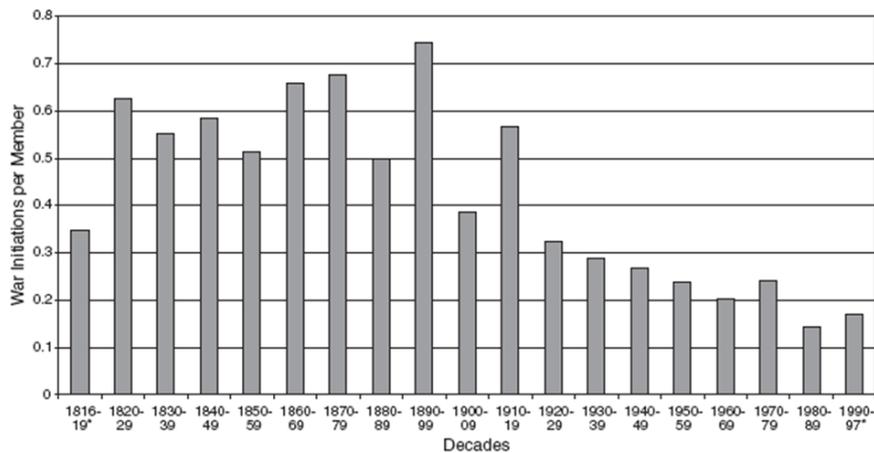
تاریخ روابط بین‌الملل گویای کارکرد نیروهای بنیادین در سیستم بین‌الملل و دینامیک‌های ناشی از آن می‌باشد. (Baylis and ets, 2014, ch:1) به این دلیل، دوره‌های متمایز سیستم بین‌الملل و ویژگی دینامیک قدرت در درون آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

جدول شماره ۱ - دینامیک قدرت از سده‌ی نوزدهم

دینامیک قدرت از ۱۹۸۹ تا ۱۹۸۹	دینامیک قدرت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹	دینامیک قدرت و تعادل سیستمی در قرن نوزدهم
<ul style="list-style-type: none"> - فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری سیستم تک‌قطبی و هژمونیک؛ - قرار گرفتن چرخه‌ی قدرت در فاز بلوغ هژمونیک در مرحله‌ی نخست چرخه؛ - بهم ریختگی مرزهای ژئوپلیتیک سیستم جهانی؛ - پایگاه‌سازی نوین هژمون آمریکا در سیستم بین‌الملل؛ - تغییر حوزه‌های عملیات در سطح سیستم جهانی؛ - تحول نظم‌های منطقه‌ای بر اساس الگوی نظم هژمونیک؛ - تغییر نقطه‌ی بلوغ چرخه‌ی جهانی قدرت و شکل‌گیری نظم مهارکننده به جای نظم هژمونیک؛ - قدرت‌یابی مجدد 	<ul style="list-style-type: none"> - برتری آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بر سیستم بین‌الملل؛ - سقوط اروپا و تقسیم آن بین دو قدرت غرب و شرق؛ - ورود ابزارهای راهبردی هسته‌ای با قدرت تخریب جمعی؛ - جنگ داخلی در چین و شکل‌گیری جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹؛ - شکل‌گیری سیستم بین‌الملل دوقطبی؛ - هسته‌ای بودن سیستم دوقطبی؛ - شکل‌گیری جنگ سرد بین دو قطب اصلی سیستم بین‌الملل؛ - فقدان جنگ گرم مستقیم بین دو قطب؛ - شکل‌گیری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)؛ - شکل‌گیری پیمان ورشو 	<ul style="list-style-type: none"> - نظم اروپایی بر اساس کنگره‌ی وین ۱۸۱۵؛ - شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی مختلف در اروپا؛ - تعدد قدرت‌های اصلی سیستم بین‌الملل؛ - رقابت بین قدرت‌های بزرگ و برخورد امپریالیست‌های استعماری؛ - گسترش فرآیند استعمار در جهان؛ - شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی توسط قدرت‌های بزرگ اروپایی مانند سیستم بیسمارک و سیستم دلکسه؛ - نظم موازنه‌ای؛ - نظم اروپا محور؛ - بازبودن سیستم بین‌الملل از بعد سرزمینی؛ - شکست فرانسه توسط اتحاد قدرت‌های بزرگ ۱۸۱۹؛ - شکل دادن اتحاد چهاردولت روس، پروس، اتریش، انگلستان در برابر فرانسه؛ - روسیه و تأکید آن بر به رسمیت شناختن حوزه‌های نفوذ یکدیگر؛ - شکل‌گیری جنبش‌های انقلابی در اروپا به‌عنوان تهدیدی علیه قدرت‌های بزرگ؛ به‌ویژه در سال‌های ۱۸۳۲-۱۸۳۰؛ - تغییر شکل حوزه‌ی مدیترانه؛ - گسترش نیروهای مادی و غیرمادی در اروپا، رشد ایالات متحده، کوشش قدرت‌های اروپایی

<p>روسیه و رشد قدرت چین در چرخه‌ی جهانی قدرت؛ - اهمیت یافتن نظم‌های منطقه‌ای؛</p>	<p>توسط بلوک شرق؛ - سیاست سد نفوذ توسط آمریکا در برابر اتحاد جماهیر شوروی؛ - گسترش سلاح‌های اتمی در سیستم بین‌الملل؛ - تنش‌زایی؛ - شکل‌گیری توافقات مربوط به کنترل و خلع سلاح؛ - پیمان منع آزمایش 1963؛ - پیمان منع گسترش هسته‌ای 1968؛ - کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی ۱۹۷۲؛ - سالت ۱ آمریکا و شوروی در سال ۱۹۷۲؛ - پیمان محدودسازی موشک‌های ضد بالستیک؛ - سالت ۲ آمریکا و شوروی در سال ۱۹۷۹؛ - پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد؛ - استارت ۱ (رجوع شود به: Ayne and Piotrowski 2005)</p>	<p>برای گسترش به سمت چین از ۱۸۴۸؛ - شکل‌گیری جنبش‌های ملی در ایتالیا، آلمان و امپراتوری اتریش و تهدید قدرت‌های بزرگ؛ - گسترش قلمرو آمریکا، تسلط بر تکراس، ۱۸۴۵ جنگ با مکزیک برای الحاق فلوریدا ۱۸۴۶ و...؛ - گسترش قدرت‌های بزرگ به سمت خاور دور؛ - شکل‌گیری نظم بیسمارکی در سال ۱۸۷۲-۷۳ و شکل نو آن در ۱۸۸۷ شکل‌گیری سیستم دلکسه در برابر آن؛ - استیلای دولت‌های اروپایی بر الگوی جهانی روابط بین‌الملل؛ - امپراتوری‌های کلنی دولت‌های اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه بلژیک، هلند و پرتغال در اکثر نقاط جهان حضور داشتند؛ - برخی از امپراتوری‌های سرزمینی در وضعیت سقوط قرار داشته‌اند، امپراتوری هابسبورگ، امپراتوری عثمانی، روسیه تزاری و چین از آن جمله می‌باشند؛ - اقتصاد جهانی ویژگی سرمایه‌داری داشت که بر محور بریتانیا سامان‌یافته بود، اما در معرض تهدید بود و رشد صنعتی در آمریکای شمالی شروع شده بود و ژاپن مسیر صنعتی شدن و مدرنیزاسیون را طی می‌کرد؛ - سیستم بین‌الملل در وضعیت تعادلی نوع گذاری قرار داشت؛ - سقوط استیلای قاره‌یاروپا بر جهان</p>
---	--	---

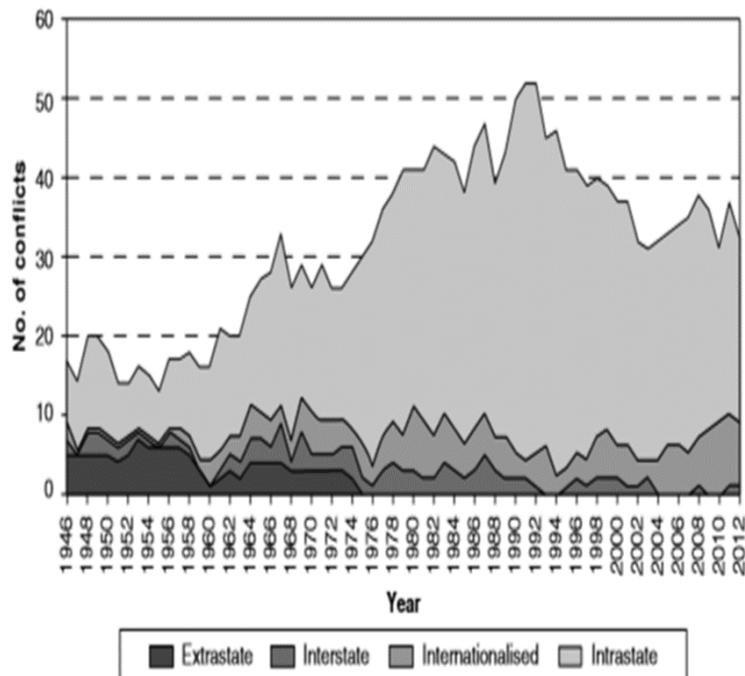
داده‌های تاریخی بر اساس کاربرد روش سری زمانی به سه دوره‌ی اساسی تقسیم می‌گردد. هر کدام از این دوره‌ها بر اساس نقاط عطف از یکدیگر جدا می‌شوند. دوره‌ی نخست مربوط به قرن نوزدهم تا بروز جنگ جهانی دوم می‌باشد. دوره‌ی دوم از بروز جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی و دوره‌ی سوم بعد از فروپاشی شوروی تا حاضر می‌باشد. نگاهی بر تاریخ روابط بین‌الملل، گویای این واقعیت است که همراه با تحول سیستم بین‌الملل و تکامل آن سرانه‌ی شروع جنگ توسط اعضا کاهش یافته است. این در حالی است که همراه با آن الگوی جنگ‌ها نیز تغییر کرده است. در همان حال، توزیع جنگ‌ها نیز در گستره‌ی جغرافیایی سیستم نیز تغییر نموده است.



شکل شماره ۸ - الگوی شروع جنگ‌ها توسط واحدهای سیستم بین‌الملل

Meredith Reid Sarkees, Frank Whelon Wayman, J. David Singer, (2003): Inter-State, Intra-State, and Extra-State Wars: A Comprehensive Look at Their Distribution over Time, 1816-1997, *International Studies Quarterly* 47:1, p.64.

در نمودار زیر مشاهده می‌گردد که تعارضات درون دولتی و تعارضات بین‌المللی شده افزایش یافته‌اند و جنگ‌های ورا دولتی از بین رفته‌اند و شمار تعارضات بین دولتها علی‌رغم فراز و فرودهای متعدد در سطح نسبتاً یکسانی ادامه داشته‌اند.



شکل شماره‌ی ۹ - توزیع انواع جنگ‌ها در تاریخ روابط بین‌الملل

Erik melander, magnus Oberg and jonathan hall, The 'New Wars' Debate Revisited: An Empirical Evaluation of the Atrociousness of 'New Wars' Uppsala Peace Research Papers No. 9, 12

یکی دیگر از تغییرات در الگوی توزیع جغرافیایی جنگ‌ها می‌باشد که در سیستم بین‌الملل از الگوی جنگ بین قدرت‌های بزرگ به الگوی جنگ بین قدرت‌های بزرگ با سایر واحدها و سرانجام به الگوی جنگ‌های داخلی و نیابتی می‌باشد. جدول زیر این تغییرات را نشان می‌دهد. غرب آسیا یکی از مهم‌ترین کانون‌های بروز چنین جنگ‌هایی بوده است.

جدول شماره ۲ - انواع جنگ‌ها از ۱۹۹۰ تا حال حاضر

۱۹۹۱	- جنگ خلیج فارس علیه عراق
۷-۱۹۹۱	- جنگ داخلی در کنگو
۲۰۰۰-۱۹۹۱	- جنگ داخلی سیرالئون
۲۰۰۰-۱۹۹۱	- جنگ داخلی روسیه و چچن
۹۴-۱۹۹۱	- جنگ ارمنستان-آذربایجان
۹۶-۱۹۹۲	- جنگ داخلی تاجیکستان
۹۶-۱۹۹۲	- جنگ‌های یوگسلاوی
۹۹-۱۹۹۲	- جنگ داخلی الجزایر
۹۷-۱۹۹۳	- جنگ داخلی کنگو
۲۰۰۵-۱۹۹۳	- جنگ داخلی بروندي
۱۹۹۴	- جنگ داخلی رواندا
۱۹۹۵	- جنگ داخلی پاکستان
۱۹۹۵	- شورش مائوئیستی در نپال
۱۹۹۸	- جنگ کنگو، زئیر، رواندا و اگواندا در برابر زامبیا، آنگولا و نامیبیا
۱۹۹۸	- جنگ انیوپی - اریتره
۱۹۹۹	- نانو - صرب
۲۰۰۱	- افغانستان - آمریکا و طالبان
۲۰۰۱	- نیجیریه بوکو حرام
۲۰۰۳ - ۲۰۱۱	- جنگ دوم آمریکا - عراق
۲۰۰۴	- سودان - دارفو
۲۰۰۴	- یمن - حوثی‌ها
۲۰۰۴	- تایلند - مسلمانان
۲۰۰۷	- پاکستان - طالبان

۲۰۱۲	- جنگ داخلی در عراق
- ۲۰۱۲	- جنگ داخلی سوریه
۲۰۱۴-۲۰۱۵	- جنگ داخلی اکراین
۲۰۱۵	- جنگ یمن، انقلابیون- عربستان

الگوهای جنگ

براساس داده‌های تاریخی چهار مرحله‌ی اساسی را در الگوی جنگ‌ها می‌توان مشاهده کرد:

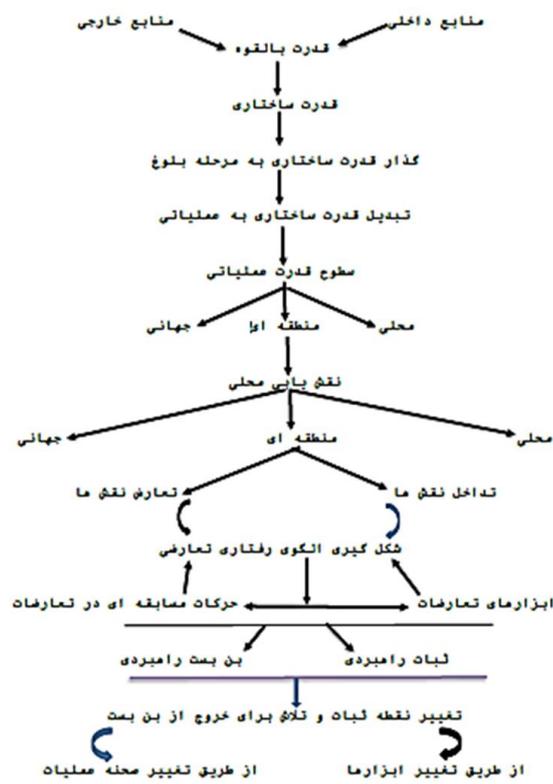
- الگوی نخست مربوط به تحکیم نظم اروپایی است و در این میان، بحران‌ها بیش‌تر مربوط به دولت‌سازی و ملت‌سازی در نظم اروپا محور می‌باشد؛
- -الگوی دوم مربوط به جنگ و درگیری بین قدرت‌های اروپایی است که نتیجه‌ی آن، بروز دو جنگ بزرگ جهانی اول و دوم می‌باشد؛
- -الگوی سوم مربوط به بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد که به الگوی جنگ سرد معروف است؛
- -الگوی چهارم مربوط به بعد از فروپاشی شوروی و پیچیدگی سیستم بین‌الملل و در نتیجه‌ی آن، اهمیت یافتن نظم‌های منطقه‌ای است. در این مرحله، جنگ‌ها بیش‌تر در عرصه‌ی منطقه‌ای روی می‌دهند و در بسیاری از موارد با کارگزاری گروه‌های ضدسیستمی صورت می‌گیرد.

الگوی سوم و چهارم مربوط به دوره‌ی زمانی مربوط است که نوعی بن‌بست راهبردی در روابط بین قدرت‌های بزرگ و تأثیر گذار سیستم رخ می‌دهد. بنابراین، حتی زوال نظم حاکم بر این دوره نیز بدون جنگ مستقیم بین دو قدرت (آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) رخ داد. از سوی دیگر، در دوره‌ی چهارم که نمود پیچیدگی سیستم بین‌الملل و شاخه‌ای شدن نظم آن در قالب نظم‌های منطقه‌ای می‌باشد، الگوی جنگ به حوزه‌های نظم منطقه‌ای گسترش یافته است. در این میان، مناطق دارای حساسیت ژئوپلیتیک از جمله غرب آسیا بیش‌تر در معرض الگوهای نوین جنگ قرار دارند.

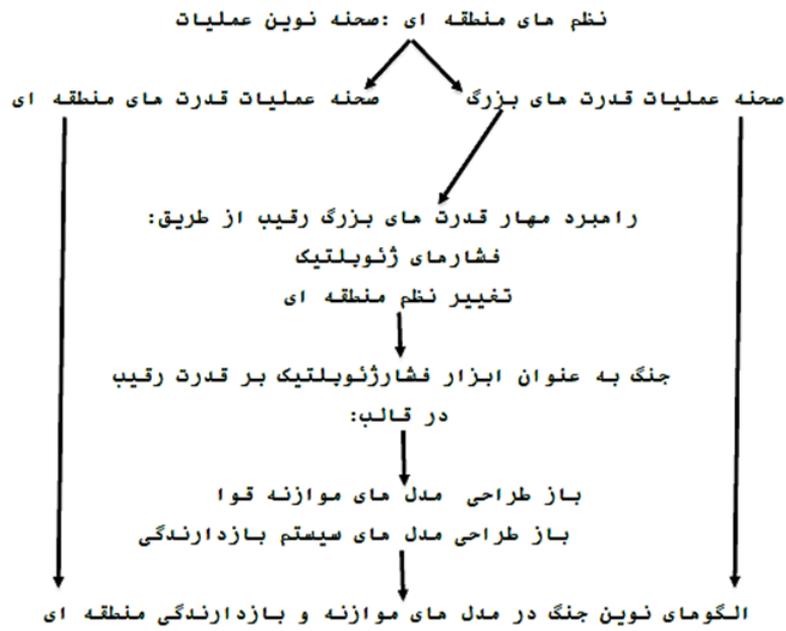
استنتاج نظری

به طور کل، در درون سیستم‌ها به طور عام و سیستم بین‌المللی به طور خاص دینامیک‌های مختلفی وجود دارند که بقا، تکامل و تحول آن را سبب شده و بقای واحدهای آن به نحوه کارکرد چنین دینامیک‌هایی وابسته می‌باشد. در این میان، به دلیل آناژشی بودن سیستم بین‌الملل دینامیک قدرت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. به این جهت، دینامیک قدرت را می‌توان مهم‌ترین دینامیک سیستمی در حوزه روابط بین‌الملل محسوب نمود. از سویی دیگر، کارکرد این دینامیک منجر به نتایج خاصی از جمله تمرکز یا پراکندگی قدرت و به تبع آن، بازدارندگی یا موازنه‌ی قدرت خواهد شد. به عبارتی در نهایت در سیستم‌های پیچیده بین‌المللی، دینامیک قدرت منجر به شکل‌گیری نوعی بن‌بست راهبردی می‌شود که در آن واحدها قدرت مانور در انتخاب کنش‌های راهبردی علیه یکدیگر را از دست می‌دهند. این وضعیت هرچند ثبات سیستمی را در پی دارد، اما مطلوب بسیاری از واحدها نخواهد بود. واحدها چنین وضعیتی را به‌عنوان زندانی تصور می‌نمایند که بایستی از آن خارج شد. در این میان، جنگ راه‌حلی کلاسیک برای خروج از چنین وضعیت‌هایی تصور می‌شود، اما نکته‌ی اصلی این‌که با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل بر پیچیدگی وضعیت بن‌بست راهبردی و راه‌های خروج از آن نیز افزوده شده است. بدین ترتیب، پیوند بین نظم منطقه‌ای و جهانی و بهره‌گیری از نظم‌های منطقه‌ای برای خروج از بن‌بست راهبردی موجود در میان کارگزاران اصلی نظم جهانی، یکی از مهم‌ترین فرصت‌های نوین سیستمی محسوب می‌شود. به این جهت، نظم‌های منطقه‌ای عرصه‌ی جدال بین کارگزاران اصلی جهانی و منطقه‌ای برای خروج از بن‌بست راهبردی می‌باشد. در این میان، الگوی جنگ‌های مستقیم به الگوی جنگ‌های غیرمستقیمی تبدیل می‌شود که در آن هدف باز توزیع قدرت بین کارگزاران اصلی نظم جهانی و منطقه‌ای بدون تحمل خسارات ناشی از شکست مستقیم بن‌بست راهبردی در دینامیک قدرت می‌باشد. داده‌های تاریخی نیز گویای چنین واقعیتی خواهند بود. تاریخ روابط بین‌الملل مراحل متعددی را در دینامیک قدرت و پیامدهای آن آشکار می‌سازد. مرحله‌ی نخست مرحله‌ی شکل‌گیری و تکامل نظم می‌باشد که در این مرحله، دینامیک قدرت معطوف به استحکام بخشی داخلی است. در مرحله‌ی دوم سیستم بین‌الملل فاقد نقطه‌ی بن‌بست راهبردی است؛ از سوی دیگر، سیستم از بعد مرزی باز می‌باشد. بنابراین، جنگ‌ها به صورت مستقیم بین واحدهای اصلی رخ داده و اتحاد و ائتلاف‌های رقیب نیز شکل می‌گرفتند که در بسیاری از موارد این اتحادها خود منشأ بروز

جنگ بوده‌اند. در مرحله‌ی سوم سیستم بین‌الملل و دینامیک قدرت در آن به دلیل پیدایش سلاح‌هایی با قدرت مطلق به بن‌بست راهبردی رسیده و این در حالی است که سیستم از بعد سرزمینی نیز بسته بوده است. بنابراین، الگوی جنگ سرد حاکم بود. بعد از ۱۹۹۰ و با پیچیدگی فزاینده‌ی سیستم بین‌الملل و شاخه‌ای شدن و شکل‌گیری نظم‌های منطقه‌ای و اهمیت آنها به‌عنوان شاخصه‌ی نظم پیچیده و بسته شدن سیستم از بعد سرزمینی و بن‌بست هسته‌ای و بن‌بست ناشی از غیرخطی شدن سیستم، جنگ‌های کلاسیک اهمیت خود را در روابط بین‌الملل از دست داده و الگوی نوینی از جنگ‌ها در قالب جنگ‌های نیابتی، داخلی و جنگ با کارگزاری گروه‌های ضدسیستمی رایج گردیدند.



شکل شماره‌ی ۱۰ - مدل نظری جنگ در دوره‌ی نوین



منابع

فارسی

- ۱ - قاسمی، فرهاد(۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و نظریه‌های بین‌المللی، تهران، نشر میزان..

انگلیسی

- 2- -Angstrom, Jan and J. J. Widen(2015) Contemporary Military Theory The dynamics of war, Rutledge.
- 3- -Ayne, C. McWilliams & Harry Piotrowski (2005) The World Since 1945: A History of International Relations, Lynne Rienner.
- 4- -Baylis, John and Steven Smith and Patricia Owens (2014): The Globalization of World Politics, Oxford, Oxford University Press.
- 5- -Claude Inis L.(1962), Power and International Relations. New York: Random House.
- 6- -Corning, Peter A.(2007): Synergy Goes to War: A Bio-economic Theory of Collective Violence, Journal of Bio-economics, 9:109-144
- 7- -Cristoforo, Sergio,(2005): Nonlinearity, Chaos, and Complexity :The Dynamics of Natural and Social Systems Oxford University Press .
- 8- -Dabbaghian, Vahid, Vijay Kumar Mago (2014): Theories and Simulations of Complex Social Systems, Springer Heidelberg New York Dordrecht London.
- 9- -Dehio, Ludwig, (1962), The Precarious Balance: Four Centuries of the European Power Struggle. New York: Random House/Vintage.
- 10- -Deutsch, K.W. and J.D. Singer (1964). "Multipolar Power Systems and International Stability." World Politics, 16 (April): 390-406.

- 11- -Dingjun ,Luo Zhu Deming Han Maoan, Shanghai Jiaotong (1997), Bifurcation Theory and Methods of Dynamical Systems, World Scientific Publishing Co. Pte. Ltd.
- 12- -Doyle, M.W. (2000). "International Peace building: A Theoretical and Quantitative Analysis." American Political Science Review, 94(4): 779-01.
- 13- Galtung, J. (1964) "A Structural Theory of Aggression." Journal of Peace Research, 2: 146-147.
- 14- -Doran, C.F. (1971). The Politics of Assimilation: Hegemony and Its Aftermath. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press. Doran, C.F. (1991). Systems in Crisis: New Imperatives of High Politics at Century's End. Cambridge: Cambridge University Press.
- 15- -Doran, C.F. (2000). "Confronting the Principles of the Power Cycle: Changing Systems Structure, Expectations, and War." In Handbook of War Studies II (M.I. Midlarsky, ed.), 332-370
- 16- -Doyle, Michael W (1979), Ways of War and Peace. New York: W.W. Norton.
- 17- -Elman, Colin, (2004), "Extending Offensive Realism: The Louisiana Purchase and America's Rise to Regional Hegemony." American Political Science Review, 98, 4.
- 18- -Evera, Van, Stephen (1999) Causes of War: Power and the Roots of Conflict. Ithaca, New York: Cornell University Press.
- 19- -Gilpin, R. (1981). War and Change in World Politics. New York: Cambridge University Press.
- 20- - Gilpin, R. (2000). The Challenge of Global Capitalism: The World Economy in the 21st Century. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 21- -Glaser, Charles L, (1996), "Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help," Security Studies, 5.
- 22- -Graham T. Allison, (1971) the Essence of Decision, Boston.
- 23- -Gulick, Edward, (1955) Europe's Classical Balance of Power. New York: W.W. Norton.
- 24- -Guio, Amos N. (2014): Modern Geopolitics and Security: Strategies for Unwinnable Conflicts Taylor & Francis Group
- 25- . Jackson, Michael c (2003) system thinking: creative holism for manager, john Wiley and son
- 26- -kaplan,morton,(1969):variant of six models of the international systems in james rosenau (ed):International Politics and Foreign Policy ,Newyork,free press.pp291-303
- 27- -Katzenstein, P.J. (1983). Small States in World Markets: Industrial Policy in Europe. Ithaca, NY: Cornell University Press.

- 28- -kelly,eve mileton(2003)complex systems and evolutionary perspective on organizations the application of complexity theory to organization, pargamon.
- 29- -Keohane, R.O. (1984). After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy. Princeton, NJ: Princeton University Press. University Press, 2000.
- 30- -Kydd, Andrew,(1997) "Sheep in Sheep's Clothing: Why Security Seekers Do Not Fight Each Other." Security Studies 7, 1.
- 31- -Levy,jack(2008),International Studies Quarterly ,52, 1-24 Journal of Bioeconomics (2007) 9:109-144.
- 32- -Levy, Jack S., (2002) "Balances and Balancing: Concepts, Propositions, and Research Design." In John A. -Vasquez and Colin Elman, eds., Realism and the Balancing of Power: A New Debate. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall
- 33- -Mearsheimer, John J (2001), the Tragedy of Great Power Politics. New York: Norton.
- 34- -Melander, Erik,magnus Oberg and jonathan hall, The 'New Wars' Debate Revisited: An Empirical Evaluation of the Atrociousness of 'New Wars' Uppsala Peace Research Papers No. 9, 12.
- 35- -Morgenthau, Hans (1967), Politics among Nations, 4th Ed. New York: Knopf.
- 36- -Nechansky, Helmut (2010): "The Relationship Between: Miller's Living Systems Theory and Beer's Viable Systems Theory Systems Research and Behavioral Science", Syst. Res, 27.
- 37- -Nechansky, Helmut, (2009), "Elements of a Cybernetic Epistemology: Design Rules for Complex Goal orientated Systems, Systems Research and Behavioral Science", Syst. Res. 26.
- 38- -Nechansky, H. (2008), Functional and structural requirements for goal-orientated systems, in Trappl, R. (Ed.), Cybernetics and Systems, Proceedings of the 19th EMCSR, Austrian Society for Cybernetic Studies, Vienna.
- 39- -Nechansky H. (2008)," Elements of a cybernetic epistemology: decisions, control and principles of societal organization", Cybernetics, 37.
- 40- - Nechansky, H. (2006), Special states in goal-orientated and adaptive systems: base for definition of information, in Trappl, R. (Ed), Cybernetics and Systems Proceedings, of the EMCSR, Austrian Society for Cybernetic Studies.
- 41- -rotberge, Robert and Theodore krabb (eds, 1988) The Origin and Prevention of Major Wars, Cambridge university press.

- 42- Schweller, Randall L.(2006), *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- 43- Rose, Gideon, (1998) "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy." *World Politics*, 51, 1.
- 44- Schweller, Randall L.,(1996), "Neorealism's Status Quo Bias: What Security Dilemma?" *Security Studies*, 5, 3.
- 45- Schweller, Randall, (1994), "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In." *International Security*, 19, 1.
- 46- Snyder, Glenn H, (2002), "Mearsheimer's World-Offensive Realism and the Struggle for Security: A Review Essay." *International Security*, 27, 1.
- 47- Steinbrunner, John, (1974) *the Cybernetic Theory of Decision*, Princeton.
- 48- Taliaferro, Jeffrey. eds., *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*. New York: Cambridge University Press.
- 49- Taliaferro, Jeffrey W. Steven E. Lobell, and Norrin M. Ripsman,(2009), "Introduction: Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy." In Steven E. Lobell, Norrin M. Ripsman, and
- 50- Thucydides. (1996) *History of the Peloponnesian War*, In Robert B. Strassler, ed., *the Landmark Thucydides*. New York: Free Press.
- 51- Vasquez, John A (1998), *the Power of Power Politics: From Classical Realism to Neo traditionalism*. New York: Cambridge University Press.
- 52- Walt, Stephen M (1985), *Alliance Formation and the Balance of World Power*." *International Security* 9, 4.
- 53- Waltz -Kenneth N (1989) "The Origins of War in Neorealist Theory." *Journal of Interdisciplinary History*, 18, 4 , Reprinted in Robert I. Rotberg & Theodore K. Rabb, eds., *The Origin and Prevention of Major Wars*. New York: Cambridge University Press.
- 54- Waltz, Kenneth N (1979), *Theory of International Politics*. Reading, Mass.: Addison-Wessley.
- 55- Zakaria, Fareed, (1998), *From Wealth to Power: the Unusual Origins of America's World Role*. Princeton: Princeton University Press.

